روست ۞ حلیمی بود نوری دبرد بار ۞ زگلزار جهان قانع بخاری ۞ و عرب در طاعت مردم

را با شتر تشبیه کرده میگویند اطوع من الجمل و عربان هرگاه خواهند که مسافت بسیار با اندک

طی کنند اشعار عربی با آهنگی خاص میسرایند چنانچه شاعری گفته ۞ با قید ز الحان عرب

آسوده از رنج و تعب ۞ طی میکند با صد طرب یکروزه ره دو ریگزار ۞ و از خواص شتر

اگر چشمش بستاره سهیل افتد بمیرد و نیز هرگاه که بسفر عربان را معلوم شود که دو سه روز آب در راه

نخواهند یافت بزبانی که مصطلح آنهاست او را میگویند و شتر ازان آگاه شده زیاده از

عادت خود آب مینوشد و در آن مدت بر تشنگی صبر مینماید و گفته اند که شتر کینه بسیار دارد

نزد محققین آنست که شتر زهره ندارد و اگر ماری شتر را میگزد و خرخنگ می خورد

اثر زهر زائل میشود و چون رنجور شود از خوردن جفت بلوط صحت یابد و گنده شتر

شتر باطراف بلاد عرب بسیار میباشد حکم گوشت و شیر او بجمیع مذاهب

حلال است الا بمذهب حنبلانیه که منجمله هفتاد و دو ملت باطله اند حرام است و اهل

سنت در شکستن وضو از خوردن گوشت شتر اختلاف دارند اکثری بر آنند

که وضو نمیشکند چنانچه نزد یک امام حنبل اینست که وضو میشکند و نوادی که یکی

از مطیعان و اکابران مذهب امام شافعی است اول در باب شکستن وضو موافقت

امام حنبل مینمود و بعد ازان متفق دیگر ائمه گردید و مذهب شیعه نیز گوشت و شیر او حلال است

حکمت بدانکه شتر زهره ندارد و بر روی جگر او چیزیست مانند زهره در کیسه و لعابست
اگر آنرا در چشم کشند شبکوری دور شود و چون چشم شتر را بسوزند و بر زخم ریزند خون باز ایستد
و چون موی او را بر ران چپ بندند سلسل البول را باز دارد و اگر مقدار نخودی از پنیر مایه شتر
اعرابی پیش از مجامعت با آب نیم گرم بیاشامند قوت باه زیاده تر از همه دواهای باه پدید آید
شتر مرغ را اگر بند بار گیرند طلا چربی کوهان او که آبیر را سپید بود استعمال با نفاری شیر
گویند شیر که اصلان و او جانور پر قوت مهیب صاحب شوکت و دلیر است و او را جانوران
بمنزلهٔ پادشاه میدانند چون صید کند دلش را و قدری از باقی اعضایش بخورد و باقی
را بگذارد و بر سر تیم خورده خود دوباره ناید هیچ جانوری نزد وی بر که با او در مقام فروتنی باشد
قصد وی نکند و زن حائض را آسیب نرساند شیر ماده غیور باشد از سلوکی
حکیمی گفته که یکنوع از شیر دیدم که روی او مانند روی آدمی و بدن او بسیار سرخ
رنگ و دُم او مثل دُم کژدم و یکنوع دیگر بشکل گاو بود و او شاخها نیز بر سر دارد
و قسمیکه بسیار است و در میان مردم مشهور است جانوریست بمقدار گاو کلان
و رنگ او زرد به سرخی مائل و از ابتدای سر بینی او تا شروع دُمش خطی سیاه کشیده
می باشد و چون دیر چند سال میگردد موهای سیاه بر شانه اش پیدا می شوند
و ماده شیر از یک بچه بیش نمی زاید و بچه اش در اول چون پارچه گوشت می باشد

حس و حرکت ندارد و بعد ازان که زاید مادرش سه شبانروز نگاه میدارد و بعد ازان
بر زمین می آید و بادی بروی بسید تا حرکت و صورت و شکل شیر پیدا میکند و عمر دراز دارد
و علامت پیری او آنست که دندانهای او میریزند و از دهانش بوی بد می آید و
از خروس و چغد و طاوس میترسد و از آواز گربه و چوب بر طشت زدن متوهم میگردد
و از آتش هراسان نیست پیوسته تپ دارد و از بیم مورچه میگریزد و اگر مورچه در میان
پنجه اش رود از آنجا خلاص نتواند شد و بثبوت رسیده که شیر را در روم توالد
نیست و شیر را در ولایت خطا می پرستند و اگر کسی تا جر شیر را بدان ولایت می برد
او را زر بسیار میدهند و دعای محافظت از شر شیر که آنحضرت صلی الله علیه ارشاد فرموده
اینست اَللّٰهُمَّ لَا تُسَلِّطْنِیْ عَلٰی اَحَدٍ مِّنْ اَهْلِ الْمَعْرُوْفِ یعنی ای بار خدایا مسلط
مگردان بر من و بر هیچ یک از اهل معروف یعنی بر تابعان شریعت نبوی صلی الله
علیه وسلم و از حضرت علی رضا مروی است که هر که شیر را ببیند باید که بگوید اَعُوْذُ بِرَبِّ دَانِیَالَ
وَالْجُبِّ مِنْ شَرِّ الْاَسَدِ از مضرت او امین گردد و معنی این کلمات اینست که پناه میگیرم به پروردگار
دانیال و بچاه از شر شیر و حکمت درین نسبت که میگویند پادشاهی ظالم حضرت دانیال را
با شیران گرسنه در چاهی محبوس کرد تا او را بخورند حق سبحانه تعالی او را از شر آنها
نگاه داشت و بعضی گفته اند که منجمان پادشاه کافر آن زمان را گفته بودند که درین

سالی قحط و تنگی بود آیه که سبب آسیب تنگی بود گویا بادشاه ظالم حکم کرد که
هر فرزندی که درین سال متولد شود بکشند قضارا دران سال حضرت دانیال متولد
شدند مادرش از اضطراب و ترس آن پادشاه او را در بیشه شیر انداخت خدا
تعالی شیران را برو مهربان گردانید تا ویرا پرورش ساختند ازین جهت میگویند
که حضرت دانیال در نگین خود صورت دو شیر که اوشان را در طفلی پرورش کرده
بودند نقش فرموده بودند تا که همیشه نعمت حق تعالی در نظر ماند حکم گوشت
شیر حرام است نزد جمهور علمای اهل سنت و اهل تشیعه الا نزد امام مالک که مباح است
حکمت هر که پیه او به بدن خود مالیده در جنگل رود جمله درندگان از وی بگریزند و از
ایشان ضرری بوی نرسد خوردن زهره اش آدمی را شجاع و دلیر کند و صرع
و داء الثعلب را زائل نماید و اگر در چشم کشند خون از چشم ببرد و اگر بر خنازیر طلا کنند
دفع کند گوشت وی از فالج و استرخا مفید بود و ضماد خونش علت سرطان را
زائل کند و بر پوستش خفتن تپ ربع را مفید بود و اگر پاره از پوست او در صندوق
نهند از آسیب کرمان ضرر دیده ایمن شود و اگر پاره از پوست او در گردن
کودک مصروع بندند نفع بخشد و اگر طبل از پوست او در جنگ بنوازند اسپان
مخالف از صدای وی بگریزند ارنب بالفارسی خرگوش و بترکی طاوشقان

و بعضی گویند که یکسال نر باشد و یکسال ماده و او را چون زنان حیض می آید چون با رگ خورده
شود فی نفسه خوردنش شفا یابد و حکم حلالست گوشت او بمذهب اهل سنت و در مذهب
تشیعه حرامست حکمت هیچ جانوری ترسنده تر از و نیست و در وقت رفتن بجهید و چون
در خواب شود چشمش گشاده ماند و چون دریا می بیند اگر بشدت خوف می میرد چنانکه
بسبب خوف بکنار دریا نزد و عرب میگویند که اجنه از و میگریزند هر که دماغ
او را بریان نموده بخورد از رعشه که بسبب خشکی باشد خلاص یابد و اگر سرش را
بسوزانند و خاکسترش را بدندان بمالند سیاهی و زردی را ببرد و سفید و
براق گرداند و پنیر مایه خرگوش را اگر زن بعد از حیض مشک بخود برگیرد
بر آبستنش یاری بخشد و اگر بعد طهر تا سه روز بیاشامد منع آبستنی کند و اگر
با خطمی و زیت بر محلی نهند که خاری یا نی در آنجا خلیده باشد بیرون آرد و چون
با سرکه بکودک مصروع بنوشانند صرع را دفع سازد و چون بمقدار یک قیراط از پنیر مایه
وی با شراب کهنه آمیخته بخورند زهر مار و کژدم و غیره سموم گزنده را دفع سازد و اگر زن
آبستن پنیر مایه نر با خصیه او بشراب ممزوج ساخته بیاشامد فرزند نر زاید و خوردن
پنیر مایه ماده بدستور دختر زاید والله اعلم و اگر با آب بینی نهند منع خون ریختن کند و زهره
اگر کسی را بخورانند خواب بر وی چنان غلبه کند که بی خبر خورد و کم بیدار شود و خوش

اگر زنی بخورد دیر گیرد و اگر آبستن شود و گوشتش وجع مفاصل و نقرس ببرد و کعبش
با خود داشتن قمع چشم بد کند پای او اگر بر زنی بندند مادام که بادی باشد آبستن نشود
و اگر خون او بریان کرده بخورد جهت سموم و جلاء چشم نافع بود افعی را بفارسی
مار گویند باریک گردن و پهن سر و دنب باریک باشد و ماده اش بدترین مارها
و بدترین انواع افعی آنست که خال سفید و سیاه دارد و مار را ترکان یلان گویند و
عرب کنیت او را ابو الحیی گویند بجهت آنکه میگویند که او بعد هزار سال کور می گردد
بعد از آن درخت بادیان برآمده چشمها خود بر آن میمالد درست میشود گویند هر چند
که در میان او و درخت بادیان مسافت بعیده باشد با وجود کوری بجوید و خود را
نزد او رساند و از غرایب او نقل کرده اند که اگر چشمش بر کنند بعد از سه روز
بحال می آید و درست میگردد حکمش حرامست گوشت او در جمیع مذاهب
سنیه و امامیه حکمت گوشت او در مرض استسقا نافع بود و جذام و تاریکی
چشم را ببرد و هیجان شهوت کند و دافع زهر افعی باشد و چون با روغن زیت بر تن مالند
موی بروید و پوستش داء الثعلب را مفید بود و خونش روشنی چشم را زیاده کند و اگر
دل او را خشک کرده با خود دارد مردم سحر کار نکند و اگر دندان او را بر عورت
بندند حامله نشود و زهره او زهر قاتل است که هیچ علاج ندارد ایل را بفارسی گوزن گا

کوهی ترش اسفق و ماده اشش را اوّل گویند تا دو سال شاخ بر نیارد و بعد ازان
دو شاخ راست بر آرد چون سه ساله شود از شاخهای او شاخهای دیگر مانند شاخ
درخت بیرون آید تا شش سال زیاده گردد و بعد ازان در هر سال یکبار یکعقده
باز بر آید یکعقده از سال گذشته زیاده و سالش از عقدهای شاخش فهمیده میشود
(ای عمرش را که چند ساله است ۱۲)
و شاخ او بسیار منعقد و محکم است و از غرایب احوال وی آنست که بشنیدن سرود
میل دارد بمرتبه که او را هم برود گرفتن مشغول میسازند و از عقب او میگیرند و بدیدن
ماهی نیز میل تمام دارد و ماهی نیز بدیدن او مایل است و بکنار دریا نیز بجهت دیدن
او میرود ازینجهت صیادان پوست او پوشیده بماهی گرفتن میروند و بخوردن
مار مایل است بمرتبه که هرگاه مار را دید دنبال میکند چنانچه اگر در زخم برود نفس برآ
میکشد و تا مار نگیرد از دنبال او باز نمیگردد و در تابستان افعی میخورد و حرارت
بر بدنش غلبه میکند بطلب آب میرود و در کنار رودخانه می ایستد و قانع میشود
(دریا و ندی ۱۲)
بشنیم و بادی که از روی آب بر میخیزد و آب نمیخورد و آن مقدار که زهر افعی از اندرون
(ای بخارات ۱۲) (ای تا حینیکه ۱۲)
وی برود و اگر چنین نکند بمیرد و بعضی گفته اند که جهت دفع مضرت افعی خرچنگ
و خراطین میخورد و چون افعی بخورد گاه باشد که اشکی چند در گوی که نزدیک چشم
(چنانچه در گوی چشمهایش جمع میشود ۱۲)
او است جمع شود و مانند موم بسته گردد و آن بهترین تریاقات است جهت ما

وخوب‌ترین انواع گوزن زرد رنگست **حکم** حلالست گوشت وی بجمیع مذاهب
حکمت مغز سُرش فالج را مفید است واگر شاخ وی بر آتش نهاده بخور
کنند جمیع گزندها بگریزند واگر شاخ سوخته او مسواک کنند زردی دندان ورا
دور کند وهر کس که از وی بر خود چیزی ببندد در خواب نشود ونوشانیدن خون
وی سنگ مثانه را دفع کند وخاکستر شاخ او را اگر با روغن ضم کرده بر شقاق
طلا کنند زائل گرداند **ابن اوی** را بفارسی شغال گویند و ترکی چقال جانور
محیل است وخراب کنندهٔ انگور ونی شکر وغیره اثمار است **حکم** حرامست گوشت
او بمذهب امام حنفی وامام شافعی را دو قولست اصح آنست که حرامست بمذهب
مالک حلالست وبمذهب شیعه نیز حرامست **حکمت** اگر زبان او را در خانه
بیاویزند وبگذارند در میان اهل خانه خصومت وجنگ ونزاع افتد وزهره
اش را بیدرم در آب حل کرده سه روز متواتر بخورد درد سر را زائل کند
وطلای پیه او وخوردن گوشت او در رحمت دیوانگی وصرع که در آخر ماه پیدا شود
سودمند بود وگویند که چشم او اگر کسی همراه خود دارد از آسیب چشم زخم ایمن ماند
وجگرش اگر یکمثقال بمصروع بخورانند صرع را دفع سازد **ابن عرس** را بفارسی
راسو وموش خرما گویند وبترکی خرما شیجانی دشمن مار وموش ونهنگ است ومار وموش

را بدانفس از سوراخ بیرون آورد و بخورد و نهنگ اکثر اوقات بسبب المی که در دهن
دارد دهن کشوده دارد تا از هوا آن الم باصلاح آید مرغان در دهن او درآیند کرمهایی
که در دهن اوست بیرون می برند را سو نیز در آنوقت در دهنش رود و بحلقش فرو
رود و جگرش بخورد و او را هلاک گرداند **حکم** حلالست گوشت او بمذهب
شافعی و نزد امام مالک و در دیگر مذاهب حرامست **حکمت** اگر اندرون شکم وی به
کشنیز پر کنند و خشک ساخته نگاه دارند خوردنش جهت دفع زهر جانوران زهر دار مفید است
و اگر دماغ وی با گوشت وی بسرکه بخورند صرع را سودمند بود و اگر گوشت او را
بر مفاصل بندند درد بنشاند و اگر گوشت او را بسوزانند در دیگ مسی و خاکستر
آنرا با سرکه بر نقرس طلا کنند سودمند بود و اگر چشم وی خشک کرده بمصروع دهند مفید
باشد و اگر کعب او در حالی که زنده باشد و بر زن بندند آبستن نشود و گوشتش دندان را
قوت دهد و ماهی اگر امتحان کنند تاریکی چشم را ببرد و رازی گوید که هر طعامی که زهر
دارد و اگر ابن عرس آنرا ببیند فریاد کند و موهای وی راست بایستند **اوز** بفارسی بط
و بترکی اردک گویند آواز نوحه را دوست دارد و در آخر ماه بچه از تخم بیرون آورد و فقیه
که ماده بر سر تخم نشیند ساعتی از وی دور نشود و بسیار تخم دهد الا زیاده از ده بیضه
در زیر نگیرد و در کم از بیست روز بچه برآرد و اگر ماده بغیر وقتی از سر تخم برخیزد

آنرا پاسبانی کند تا ماده بیاید حکمش حلال است گوشت او بجمیع مذاهب حکمت
اگر دماغ او را با آب ارزن بناشتا بخورند بواسیر و اوجاع رحم ببرد و زبانش
قطع تقطیر بول کند و مغزش صداع را بنشاند و طلای بهق و پیس و شقاق را باز
دارد و داء الثعلب و درد رنگ رو را روشن کند و گوشتش تن فربه کند و از جماع
کند و قوت باه بیفزاید و اگر خونش بناشتا بیاشامند درد مثانه بنشاند
و خاکستر استخوانش زخم سگان با صلاح آورد و اگر بال چپش بر دست است بندد
تب ببرد و درد اعضا بنشاند و تخمش قوت باه زیاده کند و سعال را زایل کند گویند در
اندرون شکم وی سنگیست چون بشکنند و در شربت بیاشامند درد شکم نفع رساند

حرف الباء باز بالفارسی باز گویند و بترکی قارچقای گویند شکاری تعلیم
پذیر خوش صورت متکبر مزاج است و ماده او از نر بزرگتر باشد و گیرنده تر
ماده را باز گویند و نرش را الجره و بهترین اصناف باز سفید است و سر بزرگ
و چشمهای سرخ داشته باشد و گردن دراز و سطبر سینه پهن داشته باشد و رانهای
سطبر و کف بزرگ و مویهای خورد و بر و بسیار باشد و پایش زرد باشد باز سفید در
ولایت فرنگ بسیار است و در رساله بازنامه گفته اند که بهترین بازان باز سیست
که علامات او اینست که چشمش سیاه یا ازرق باشد و پشت او نیز سیاه باشد که

و مشهور است که باز متقیّد آن نیست که بصنف خود جفت شود و ملکه بشناهین و زعفن
چرخ و جز آن جفتی کند از این جهت اشکال باز متفاوت است و گفته اند که عمرش زیاده از
بیست سال نباشد بجهت آنکه ظالم و طامع است و کرکس قانع و کم آزار است عمرش دراز
باشد چون بیمار شود گنجشک خورد صحت یابد و اگر موش خورد پر بیفگند و اول
کسی که شکار باز کرده ملوک روم بوده اند حکایت آورده اند که هارون رشید باز
سفید را روزی پرانید باز در هوا غایب شد بمرتبه که از آمدن او نومید گشتند
بعد از درنگ بسیار پیدا شد ماهی در چنگال داشت حکمش حرام است گوشت و بجمیع مذاهب
مگر بمذهب امام مالک مکروه است حکمت زهرهٔ باز اگر در چشم کشند منع نزول آب
کند اما تا اثر نزول ظاهر نشود نتوان کشید که مضرت دارد باشق را بفارسی باشه
گویند و بترکی قرقو خوانند جانور شکاری تعلیم پذیر خوش صورت است و در سیرت بباز
نزدیک است و بعضی او را از اصناف باز شمرده اند باز در تمام دکن و گجرات نیست
اما باشه بسیار است حکمش گوشت او در جمیع مذاهب حرام است مگر در مذهب امام
مالک مکروه است حکمت کسی که خفقان سودائی داشته باشد اگر یکدرم از دماغ
و با گلاب بخورد مفید باشد بحری را بفارسی و ترکی همین نام است جانور شکاری
تعلیم پذیر است و در جثه اندکی از باز حقیر است اما در هنر زور و دلیری بسیار

ای بصورت ظاهر درایست ۱۲

از باز زیاده است بلکه نسبت او بباز کردن چنین خصلات است و از غایت شجاعت
و تهوری که دارد مردم شجاع و دلیر را باو نسبت میکنند و بحری جانور خوش خلق
و بی تکبر است با آدمی زود انس میگیرد و کسی آشیانه او را ندیده و هر دو کهن آخر برشگال
از طرف دریا می آید و میگویند در میان دریا نزدیک حبشه در جزیرهای که کسی عبور ندارد
بیضه می نهد و بچه برمی آرد و ماده او از نر بزرگ‌تر است و دلیرتر و گیرنده‌تر و بالوان
مختلف میباشد و بهترین رنگهای او آنست که بسیاهی مایل باشد و سینه کشاده
داشته باشد و دم او بطریق دم لگر باشد و این صنف (قسم ۱۲) را باصطلاح بازداران
دکن بحری سیاه لگردم میگویند و لگر (نام جانور ۱۲) جانوریست که در تمام هند میباشد الا در خراسان
نیست و اکثر بحری بهار ابر دم زیاده از ده و دوازده پر نمیباشد و نادر آن بحری
میشود که دم او سیزده پر یا چهارده پر داشته باشد و اگر اینچنین بحری که بالا گفته شد (نایاب ۱۲)
پیدا شود از جمله بحریها تیز و دلیرتر میباشد و بحری جانورهای بزرگ که ده برابر او
باشد میگیرد **حکم** گوشت او بجمیع مذاهب حرام است و در مذهب امام مالک
نکرده **حکمت** زهره او بجهت تاریکی چشم مفید است **ببغا** را الفارسی
ترکی طوطی گویند و از اصناف خود بیشتر سبز رنگ می باشد و پای و منقار
سرخ دارد و این در اکثر ولایت هندوستان می باشد و طوطی تمام سرخ نیز

می باشد حتی که منقار او نیز سرخ میباشد و قسمی دیگر میباشد که بعضی بال او سرخ
و بعضی زرد و سر و منقار و پای سرخ و بعضی منقار زرد و سیاه میدارند و این
قسم را نوری میگویند و این در زیرباد بهم میرسند و یکرنگ سفید و زرد نیز میشوند
و نیز یکصنف از طوطی سفید رنگ میباشد و پای سیاه و بعضی پای سرخ و نیز بعض
طوطی بر سر تاج سرخ و یا سفید میدارند و این صنف بجثه بنسبت دیگر طوطیان
زیاده تر است و این را در سند کاکاتوا و کاکا طوطا می گویند و او نیز در زیرباد میباشد
و جمیع اقسام طوطی سخن میگویند و موافق تعلیم هر یک بهر زبان سخن گفتن میتوانند و
زبان طوطی بطریق زبان آدمیست از ینجهت حروف مستقیم میتواند گفت و شنیده شده
است که سوره های کلام الله مثل فاتحة الکتاب و قل هو الله احد و غیره طوطی
را تعلیم کرده اند و طوطی سرخ رنگ که از زیرباد می آرند هر روز قرنفل او را
سائیده در پیش طوطی می نهند تا او خود را در آن آب انداخته غسل میکند و
غوطها میخورد و اگر چند روز چنین نکنند جانوران کوچک زیر پرهای او پیدا شده او را
آزار میرسانند حکم گوشت او در مذهب امام حنیفه رح و امام مالک حلال است و در مذهب
شافعی دو روایتست یکی آنکه ممنوع الاکل و منهی القتل است و فتوی بر این است
و دوم آنکه حلال است و در مذهب شیعه نیز حرام نیست الا آنکه خوردن گوشت او مکروه است

آورد و روشنی چشم را زیاده کند و خوردن زهره او انگشت نشان هبرود و خارش
را اگر خشک کند و در میان دستان بلیند و شمنی پیدا شود **بُرغوث را**
بفارسی کیک و بترکی پیره گویند جانور سیاه کوچک جهنده گزنده است از خاک
پیدا میشود بید رنگ خصوصاً در خانهای تاریک کثیف نمناک و در زمستان و اول
بهار پیدا میشود و بعد از آن که پیدا شد با باد بسیار جفت میشود و تخم میکند
بیشتر خارش و خون است و اگر در پیراهن و شلوار آدمی رود تشویش بسیار میرساند
چنانچه ازین بیت حقیقت او معلوم میشود و **بیت** اگر کیک در کفش و کیک در شلوار
بهتر از همنشین ناهموار و مشهور است که چون بوی خرزهره بشنود بمیرد
حکم خون او اگر در بدن و جامه باشد با آن نماز میتوان گزارد بجمیع مذاهب و حاجت
شستن ندارد خواه بسیار باشد و خواه اندک و بعضی گفته اند که اگر بسیار
باشد باید شست اما مفتی به نیست **حکمت** حکما گفته اند اگر در خانه
کیک بسیار باشد اگر گوگرد دود کنند همه بگریزند و همچنین سیاه دانه جوشانیده
آب آن را بیفشانند یا پوست نارنج را بسوزانند کیک رود **فائده** از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله مرویست که هر کس هفت بار بر قدح آب
این آیت را بخواند که و ما لنا الا نتوکل علی الله و قد هدانا سبلنا و لنصبرن

[illegible] تمیز و دفع اسهال کند و بعد از آن گوید فلان گشتم مرتبش گشته
شد و اگر در عقب بعد از آن بنشاند آن آب را بر اطراف جامه خواب از شپش و کیک
ایمن شود **بعوض** از سرکه شپش و بزرگ انند شده و جنس است تیز و پر
و کوچک بزرگ را عرب بق گویند و کوچک را بعوض گویند و بعوض و حیوان تیز
و بیات بزرگترین حیوانات که فیل است مخلوق شده و هر دو بر شکل فیل را تیز
است چه فیل چهارپا و خرطوم دارد و پشه چهارپا و خرطوم و دو پر نیز دارد و بگفته اهل
قدرت خالق را از خلق پشه قیاس باید کرد که چه نوع کوچک جثه را روح و دماغ
و قوت دیدن و شنیدن و غذا خوردن و سوراخی که از آن غذا خورد و سوراخ
دیگر که از آن فضله بیرون رود خلق کرده و پشه را استخوان نیست از خرطوم
غذا برداشتن و در خرطوم او میان تهی و باریک است را الله تعالی قوت داده که تو
فیل و گاو و امثال آن را بدان سوراخ کند و بپرد و پشه حرکت بر کمیدن
خون گاه است که چندان میخورد که شکم میشود و از پریدن عاجز میگردد تا هلاک
میشود گاه است که چهارپای را چندان میگزد که او را میکشد و هر چهارپا
دیگر گوشت آن چهارپای بخورد و بمیرد حکم حرام است بمذهب اهل سنت
و جماعت گویند مذهب آن گروه است و هر مذهب شیعه نیز حرام است خون او

اگر به بدن وجامه رسد عفونت یا جب شستن ندارد که جمیع اجزا جلدی حکمت
اگر مرتیشه باشد رفع عرق سه روز بصباح تب ربع بدنبا برود و چون مرتب
بدان خود یا بروغن بمالند نسیم نیش انیشه موثر نگردد **بغل** والقا
استر گویند و بترکی قاتر و او از اسپ و خر متولد شود و از جهت بر عضوی از دو
دهنده خر
مشابهت دارد و بهره و همچنین در عادات و خواص گاهی مشابه اسپ و گاهی مشابه
خر میباشد و آنکه پدرش خر باشد بهتر است از آنکه مادرش خر باشد و در خرمهره
فرسی بیشتر از حمار است و در شکل با مادر ماننده تر بود و آنچه از اسپ و کره خر متولد
شود بهتر بود اما در دیات استر دراز ترین عمر از حیوانات است بسبب قلت
جماع چنانکه کنجشک بسیار کم عمر نسبت دیگر جانورانست بسبب کثرت جماع
و میگویند که استر در زمان فریدون پیدا شد و بعضی گفته اند که اول کسی
که استر پیدا کرد قارون بود اما قول اول صحیح است و مشهور است که استر
براهی که یکبار برسد دیگر بار از خود بجان راه میرود و غلط نمیکند و استر زا
نمی باشد از حضرت امیرالمومنین علیه السلام مرویست که وقتی نمرود آتش می افروخت
بقصد سوختن حضرت ابراهیم علیه الصلوة والسلام شتاب کننده ترین
استر بود و حمل هیزم بردن از جهت حق سبحانه تعالی نسل و برا برانداخت

در حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم بر استر سوار شده از وحق سبحانه تعالی
استر را زینت خوانده و بدو منت بر خلق نهاده و دلدل که مشهور است حضرت امیر علی ع
در جنگها بران سوار می شدند آنهم استر بود که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بجناب امیر ع
عنایت فرموده بودند حکم گوشت او مکروه است بمذهب شیعه و حرام است
بمذهب شافعی و حنفی امامین محمد و ابویوسف درین مسئله تفصیلی است چنانچه
بیان دلائلها هر یک درینجا موجب طوالت است و پیش مالک مکروه است و بعضی
از اصحاب مالک بر حرمت او رفته اند حکمت دل استر بزنی که بخورد آبستن
نشود و اگر سم او بسوزند و با روغن مور در جائیکه مو نروید بمالند موی برآید
و داء الثعلب دور کند و اگر سم و موی و سرگین استر را در خانه دود کنند موش بگریزند
و اگر بچه در شکم عورتی مرده باشد و بیرون نیاید شاشهٔ استر را بخورانند بچه از
شکم بیفتد و پوست استر اگر زن حامله بردارد بچه اش در زمان بیفتد و اگر
حامله نباشد بار گیرد و اگر چرک گوش استر را شیاف ساخته زنی بخود برگیرد
آبستن نگردد و اگر پشم استر با خون وی در آستانهٔ خانه دفن کنند موش
از آنجا بگریزند و از غرائب او آنست که اگر شخصی زکام داشته باشد سرگین
استر را بوی کند دفع بر آن انداز و در راه بیفگند هر کس که بر آن بگذرد

اور از کام شود و آن شخص اول خلاص شود البقر را بفارسی گاو گویند و از دنبال گوسفند
و تری سقر داو با لوان مختلف باشد جانور پر قوت و کثیر المنفعت است
و مدار آبادانی جهان بر او است و در هندوستان بیشتر از همه جا می باشد و از غرایب
احوال و آنکه آوازها دو آتش بصلابت تر از آواز است حکم حلال است گوشت او
بجمیع اسباب حکمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و اصحابه و
سلم فرموده اند که شیر گاو شفاست و گوشت او دواست یعنی بیماری بدانکه در شیر دان
گاو هندی چیزی می باشد بطریق زرده تخم مرغ پخته و آنرا حجر البقر و جاوز هرگاو
زهر گویند بغایت گرم بود و آن مانند پادزهر در عمل می باشد و بسیار دها طلا کردن
و خوردن سود مند بود و چون سحق کنند و بشراب سرشند و بر موضع
که سفید بود بمالند موی سیاه بر آید و اگر چه سبب آن داء الثعلب و برص
باشد اما جلد سفید سیاه نکند خاکستر شاخ گاو تپ را زایل کند و قوت باه
بیفزاید و اگر در بینی و مند رعاف باز دارد و اگر پیه گاو را با زرنیخ سرخ
در موضعی که دو کنند گزنده ها از آن موضع بگریزند اگر پیه او را بر کوزه مالند
و در زمین گیرند هر کیکی که در آنجا باشد بر آن جمع شوند زهره گاو را اگر
با لب آمیخته بر بواسیر طلا کنند نافع بود و زهره او را بر درخت مالند کرم درخت

نگذارد

در میوه آن [illegible] و قسم را بفارسی جغد گویند و بترکی یاره قوش [illegible] که
در شب خواب نمیکند و شکار در شب میکند و بسیار شوکت و قوت دارد و در شجاعت اکثر
جانوران غالب است و در زمستان آنها میرد و بجای ایشان آنجا میخورند و چون روز شود پنهان
میگردد بمکان آنکه در جمال و چشم نرسد و اگر روز بیرون آید جانوران دنبال او کنند و او را
آزار رسانند بتخصیص کلاغ و بعضی شکاریان او را میگیرند و بر در دلس دام میگذارند
کلاغان و دیگر جانوران آیند که قصد او کنند و در دام می افتند و بوم انواع میباشد حکم حرام است
گوشت انواع او نزد شیعه و در مذهب حنفی و شافعی و حنبل حلال است و بیک روایت نزد
شافعی حرام است اما فتوی آن نیست حکمت چون بوم بمیرد یک چشم او گشاده میماند
و یک چشم پوشیده آن چشم گشاده هر کس با خود دارد در خواب نشود و بعضی گفته اند
که چشم بوم که به آب فرو برود آنرا طافی خوانند بیخوابی آرد و دیگر چشم که تاب فرو رود خواب
آورد و زهره او تاریکی چشم را دور کند و دلش صاحب قولنج را قوه بخورد شفا یابد
و اگر چشم او را با مشک خلط کرده کسی نگاه دارد در چشم مردم شیرین نماید زهره اش اگر
بر خاکستر چوب بلوط خلط کرده بخورد سنگ مثانه را خرد کرده بیرون آورد جگرش
زهر قاتل است کسی که بخورد قولنج پیدا شود و که دو واند بریان شده و اگر مغز او با روغن
خلط کرده در سر مالند عشا و تاریکی چشم را ببرد حکایت آورده اند که کسری شخصی را

بالکل غلط هی ولی بالا لائق اعتبار نهیں

فرموده که بدترین مرغی شکار کبک و بدترین هیزمی کباب نسازد و بدترین شخصی وه
آن تحفه قومی را گرفته بهیزم تلخه کباب کرده بخوردن عاملی داد که قصد ال
مسلمانان بناحق میکرد حرف التا تدرو را بفارسی تیرتدرو گویند و بترکی
زناول مرغیست نیکوصورت و خوش آواز گوشتش نهایت خوش طعم بود و گویند که
بوقت خوشی هوا وزیدن باد شمال فربه میشود و در وقت کدورت هوا وزیدن
باد جنوب لاغر میگردد و در وقت زلزله همه یکجا شده فریاد میکنند بعد از آن زلزله
میشود حکم حلالست گوشت او بجمیع مذاهب حکمت اگر آب زهره او در
بینی چکانند وسواس را نافع بود و خوردن گوشت او فهم و قوت جماع را زیاده
کند تمساح را بفارسی نهنگ گویند و بترکی سلیقون جانوریست بزرگ منظر و بینی فراخ
دارد و سری دراز و میان آب میباشد و زنخ زیرین او بسیار کلان میباشد و در
سینه چسپیده و بخلاف دیگر جانوران بوقت خوردن و خاییدن چیزی نیمه بالای
دهن او حرکت میکند و جلدش نهایت مستحکم و سخت و پشت او مثل پشت سنگ پشت
میباشد و چهار پای دارد و تا بدوازده گز و پهنایش قریب دو گز بجمله حشرات بعضی
مردمان رسیده و آدمی و گاو میش و گوسفند هرچه از حیوانات در میان آب
بدست افتند نا ربا شدن محالست و نهنگ را اسود است اگر از آن فضلات بیرون آ

نیست اما نرش ذکر و ماده اش فرج دارد و چون شکم وی پر میگردد از آب
بیرون می آید و دهان باز میکند مرغکی خورد که آنرا عصافیر تمساح خوانند میاید و
بدهان وی میرود و انچه در دهان او میماند میخورد و آن مرغک سر خود خاری دارد چون
نهنگ دهن بر هم نهد آن خار بر دهن او میزند تا میکشاید و نهنگ در دریای مصر بسیار
میباشند و هر وقت خواهد که باده جفت شود ماده را بر پشت گرفته از آب بیرون
می آید و جفت میگردد و تخم در خشکی مینهد و از بچگان وی هر قدر که در آب میروند
نهنگ میشوند و انچه در خشکی میمانند سقنقور میشوند و پیدایش سقنقور جانور
بسمت مصر است و در هندوستان نمیشوند و چون در شهر مصر نهنگ بسیار اند لهذا
حکمای طلسمی ساخته اند که تا یک فرسنگ قریب باطراف مصر بکسی مضرت نمیتوانند رسانید
و مشهور است که او را نمیتوان زد مگر در زیر بغل چرا که هیچ سلاح بر پشت او کار نمیکند و
نهنگ را با سگ عداوت کلی است اگر کسی خواهد که نهنگ را از آب
بیرون آرد سگی را در کنار دریا بسته بزند از آواز او فوراً نهنگ از دریا
بیرون آید **حکم** حلال است گوشت او بمذهب حنفی و مالک و در مذهب شافعی دو
قول است اصح آنست که حرام است و در مذهب شیعه نیز حرام است **حکمت**
حبس بول را اگر کسی که در چشم داشته باشد به بند و نفع بخشد بشرط آنکه هر

چشم آدمی که درد کند بیان نشیم پلنگ را بروشنه دراست بر پشت چپ اگر
او را با موی فتیله سازند و در دهن کرده در آب اندازند ضفدع فریاد نمیکند و از آن آب
ماهی که فتیله فروخته بود اگر زهره او در چشم کشند بیاض ببرد و اگر دندان زیر
تا جیکه بجنون بخور کنند جنون از وی زایل شود و اگر دندان وی که از جانب راست
باشد بگیرند و بر بازوی راست بندد مجامعت را قوت دهد و مجربست تمام بود
باه را و اگر بر سر وی پیشانی گوسفند جنگلی بمالند هر گوسفندی که در برابر وی
بیاید بگریزد حرف الطاء طار الفارسی بترکی همین نام است جانور شکاری تعلیم پذیر
که چنگلست یا ده او از زرگر تا شد و از جمیع جانوران دلیرتر است و او را
بر هر جانوری که گذارند او را بگیرد و بنیاید از وقاحت چنین است که حقیقت او را
اند بال جانور بسیار سند و بسیار شکار تیرین ابرد حکم گوشت او جمیع مذاهب
حرام است مگر مذهب مالک که مکروه است حکمت زهره است اگر در چشم کشند تاریکی
نافع است حرف الثاء الثعلب را بپارسی روباه و بترکی تلکی گویند جانوریست محیل بسیار
چنانچه عرب حیله مردم را بان تشبیه کرده گویند اروغ من الثعلب و چون کیک بر او غلبه کنند
پاره پشم در دهان گرفته خود را آهسته آهسته در آب فرو می برد چنانچه همه کیکها
بر گرد دهان او جمع شوند انگاه سر در آب برد و کیک و پشم بر هم بیاندازد

کند دهن وا دارد سر فرو دی او بدان نیم پاره کند پس فی الحال غوطه میخورد و چه
و از شورش کیک نجات می یابد و دیگر آنکه جسم خود را پر باد کرده بر پشت می خسپد
و پاهای خود را بر هوا میکند چنانچه جانوران گمان می برند که مرده است نزدیک او
برای خوردنش میروند پس او شکار انگیزد **حکم** حرام است گوشت وی نزد مذهب حنفی و حلال است
نزد شافعی و حنبل و مالک و نزد شیعه نیز حرام است **حکمت** اگر سر او را در کبوترخانه
نهند کبوتران از آنجا نگریزند و گوشت وی در مرض فالج و لقوه مفید است و پیه وی
چون در دهن گیرند درد دندان زایل کند اگر با پوست تخم مرغ سوخته بیامیزند
داء الثعلب را نافع بود و چون آنرا بر جامه یا چوبی طلا کنند و در خانه نهند جمیع کیکان بر آن
جمع شوند و پوست وی بغایت گرم بود و از آن پوست وی اگر پوستین سازند
پیران و مردم سرد مزاج را از زمان پوشیدن آن مناسب باشد و مردم
محرور المزاج را باید که از پوشیدن آن احتراز نمایند **حرف الجیم** **جاموش** را
بپارسی و ترکی گاومیش گویند جانوریست قوی هیکل پر قوت است اکثر اوقات در میان آب
میباشد و در هندوستان از همه جا بیشتر است اهلی و جنگلی هر دو میباشد و جنگلی آن دشمن
شیر و پلنگ است و اکثر اوقات بر هر دو غالب است اما زبون شیر است و
در دماغ او کرمیست که همیشه عذاب او کند و بدان سبب خواب نیک نتواند کرد

ودر ایام ہند بر شیر روغن او دست حکم حلالست گوشت ایکنج مذہب
حکمت کرم دماغش بنجوالی آورده او با آب تنک آمیخته بر کلف و برص نشاز
طلا نمایند نفع بخشد جراد در الفارسی ملخ و بترکی چگرو دل خوانند جانوریست که جگیب
در پنج عضو او پنج عضو جانور کلان مشابہست چشم او بچشم فیل و گردن او بگردن
گاو و سینه او بسینه شیر و پای او بپای شتر مرغ و پر او چون پر عقاب و اگاہی
باعث ہلاکت مردم میگردد چرا که غله و زراعت و درختہا را می خورد و قحط می شود
وگاه میباشد که اگر قحط بسبب دیگر بہم رسد چون او در آن روزہا پیدا شود سبب قوت
مردم میگردد و ملخ بطریق لشکر عظیم در ہوا پیدا میشود و در میان آنہا یکی کلان تر
میباشد که جمله مطیع او میباشند ہرجا که او فرود می آید ہمه فرود می آیند حکم
حلالست باتفاق جمیع علمای اہل آما امام مالک رحمه الله شرط نموده اند که
او را بیند از دو چرا که لعاب دہن او زہر است و در عجم بغیر از مردم لار کسی نمی خورد
بلکه آنہا در خوردن آن افراط میکنند حکمت اگر ملخ را زیر کسی که سوزاک داشته
باشد بسوزند نافع بود بالتخصیص زنان را بسیار نفع دہد و نیز بخور او بواسیر را
سودمند بود و گویند که چون ملخ در انبار و در گردن صاحب تپ ربع بندند نافع
بود و اگر ده دانه ملخ را سر و دم جدا کنند و با قدری مورد خشک سائیده بیاشامند

حب الآس ۱۲

استسقا را نافع بود **حرف الحا** حبارا الفارسی چرز و بتر کی تغداع گویند و او
مرغی کلان تیز پر گردن دراز است چنانچه از تیز پری او نقل کرده اند که کسی او را در
بصره صید کرده چون شکم او را شگافت در اندرون وی سیاه دانه که در بلاد شام
میباشد یافت و او در طلب آنها بسیار حیله مینماید و با اینهمه گاهی از گرسنگی می میرد و
در میان مردم مشهور است که وی خود را بیجان ساخته از خوف جرح و تجربی اش مرده
از بالا بزیر می افتد و ازین حیله از دست آنها نجات می یابد و باز و جرح را در
حالت پرواز گرفتن او محال است الا اگر بحری بسیار تیز پر باشد میتواند یافت
حکم حلال است گوشت او بجمیع مذاهب اما در مذهب شیعه مکروه است و در
حدیث شریف آمده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله گوشت او بقدری
خورده اند **حکمت** اگر کسی را خواب بسیار آید دل وی را بر و بندد خواب کمتر کند
و اگر پوست اندرون سنگدانه او خشک کرده سائیده به نمک اندرانی در
چشم کشند در ابتدای نزول آب بغایت نفع رساند و سفیدی چشم دور کند و در
سنگدانه وی سنگی باشد چون آنرا بر کسی ببندد بند رعاف را دفع سازد و صرع
را نافع است و با گرد وی همراه تا رعاف نبود ملکند و نیز برای رحمت سهال مفید است
بیضه اش بهترین دوست در او و خصیتا حجل را باز دی کبک دری که انبار و

یکقسم او بالا مذکور شد ۱۲

گویند مرغی است خوش صورت خوش خرام شبیه بصفیر اسب بزرگ کوچک میباشد نر زرد گوشتش
کبک دری کوچک را کبک کوهی خوانند و عرب کبک بزرگ را الیعقوب خوانند گویند
که گاه باشد که کبک ماده بمجرد شنیدن آواز کبک نر تخم نهد و گاه باشد
که بر خاکی که کبک نر گذشته باشد بغلطد و آن خاک بر پای خود بپاشد تخم بنهد و او
دو آشیان سازد و تخم در دو موضع نهد یکی را نر محافظت نماید یکی را ماده آنچه
نر محافظت نماید بچه نر باشد و آنچه ماده محافظت نماید بچه آن ماده باشد و عمرش
ده سال میرسد و غیرت بسیار دارد و جنگ خوب میکند **حکم** حلالست گوشت
او مسهل است **حکمت** اگر جگرش بریان کرده بخورند از صرع ایمن شود
و گوشتش دفع استسقا کند و قوت باه دهد و زهره اش اگر در چشم کشند نافع
بود و اگر آب زهره و برادر بینی چکانند ذهن را تیز کند و قوت حافظه دهد
حدأة را بپارسی موشگیر و غلیواز و زغن و خاد خوانند و ترکان او را
جلغان گویند و اخس ترین مرغان است گویند سالی نر باشد و سالی
ماده چنانچه انوری گفته **بیت** روزگار چون عنقا می بیاموزی ثبات
چون زغن تا چند سالی مادگی سالی نری ۞ زغن از غراب دشمن بود و بچهای
زاغ را میکشد و زغن حسد نمی کند ملک میرابد در میان مریدان ساکن میشود

چنانچه پرا می دی حرکت میکنند گویند بهترین فرغانست در حق مسا چنانکه اگر
از گرسنگی بمیرد هرگز قصد بچه و تخمی که نزدیک او باشد نکند **حکایت** مشهورست
که در زمان حضرت سلیمان علیه السلام موشگیر بطریق باز و بحری در جمله اطراف
عالم شکار میکرد و چون حضرت سلیمان علیه السلام دعا فرمودند که خدایا مرا ملکی ده
که بعد از من کسی را نباشد و چون صید کردن موشگیر در جمله عالم بود و بعد از فوت
حضرت سلیمان عم برطرف شد **حکم** گوشت او بجمیع مذاهب حرامست و در حدیث
شریف وارد است که آنحضرت صلعم امر بکشتن او کرده اند حتی که اگر احرام حج
بسته باشد بکشد از ینجهت بعضی علما کشتن او را واجب میدانند و نزد بعضی
کشتن او سنت ست **حکمت** خون وی چون با اندک مشک و گلاب خلط
کرده بیاشامند سود مند بود جهت ربو و ضیق النفس و چون پر او را سوخته
خاکستر آن با آب بیاشامند نقرس را نافع بود و زهره وی را چون در سایه خشک
کرده نگاه دارند و اگر کسی را که جانور موذی چون مار و عقرب گزیده باشد زهره او را
بقدری آب حل کرده اگر در چشم او میل از آن کشند نفع بخشد لیکن اگر
زخم او بطرف راست باشد نیز او در چشم چپ کشند و اگر زخم بطرف چپ بود
بطرف راست کشند و اگر موشگیر را در خانه بیاویزند در آنجا مار و کژدم نیاید

حمار اهلی را بفارسی خر و درا بترکی ایشک گویند و او جانور بردبار و بد آواز و چنانکس مسکین و کم آزار و حیا بیست عرب در صبر مردم را باو تشبیه داده میگویند اصبر من حمار و یکبار بر راهی که رفت دیگر بار بدان راه تواند رفت و شیر را بخوردن او رغبت تمام ست اگر در حالت صید کردن از دور آواز او میشنود از دیگر صید رو گردانیده قصد او نماید و عمرش از چهل سال زیاده نمی باشد

حکم گوشت و شیر او بمذهب شافعی و حنفی و حنبلی حرامست و بمذهب مالک شرعاً مکروه ست **حکمت** کژدم گزیده چون باژگونه بر خر نشیند و خرد وان شود الم تسکین یابد و اگر در گوش خر گوید که مرا کژدم گزیده درد ساکن گردد و اگر در اوائل سال مصروع پوست پیشانی وی را باخود دارد تا یک سال از صرع ایمن باشد و چون آنسال تمام شود پوست پیشانی دیگری بگیرد و باخود نگاه دارد تا سال دیگر محفوظ ماند همچنین هر سال بعمل آرد و اگر چرک گوش وی بخورد آن کودکی دهند منع گریستن نماید و اگر از سمش انگشتری ساخته کسی که از جهت صرع در داشته باشد باخود دارد نفع رساند و آب سرگین تازه اش اگر در بینی چکانند منع آمدن خون که از دماغ باشد نماید و اگر سرگین اورا با سرگین خر خلط کرده بسوزند همین اثر بخشد و اگر دندانش در زیر بالین نهند خواب آید و خوردن شیر او مسلول را نافع بود **حمار وحشی** را بفارسی گورخر و بترکی

گوران گویند و او برنگهای مختلف باشد از آنجمله تیره رنگست عمرش بسیار باشد اهل
تاریخ برآنند که عمر وی تا دویست سال باشد چنانچه در افواه عوام شایعست که گورخری
بداغ بهرام گور یافته بودند و این سخن مشهور بعوام است و نزد بعضی عمر او تا سیصد
سال میرسد و اصل او از عهد کسری آردشیریست یعنی در زمان او بهم رسیده ملکیه مولد
او حاصل کردند بعده اگرچه بصحرا رفت و از وی توالد و تناسل بهم رسید **حکم** حلالست گوشت
او بجمیع مذاهب الا شیعه که در مذهب او شان مکروهست هر چند که خانگی شود و نسل گیرد
حکمت خوردن گوشت وی زحمت مفاصل را نفع رساند و زهره وی موی زهار را
دور سازد و همچنین زهره وی اگر بچه را که در خواب بشاشد بدهند منع آن کند و نظر کردن
در چشم گورخر روشنی چشم را زیاده کند و منع نزول آب کند و اگر آب زهره او را در چشم کشند
همین نفع بخشد و بینه او را اگر با روغن زنبق آمیخته طلا کنند بهق را دور کند و سمش را
چون بسوزانند خاکستر آن روشنی چشم دهد و نیز منع خون رفتن از بینی کند و نگاه
داشتن سمش جنون و صرع را زائل کند **حمام** را بفارسی کبوتر گویند و حمام
بلغت اطلاق میکنند بر هر مرغی که طوق داشته باشد چون قمری و فاخته
وغیره الا الحال بعرف عامه مردم مخصوص کبوتر را می گویند و بترکی کوکرچین
خوانند و آن مرغی تیز پرواز است و از طبیعت اوست که خانه و آشیانه

خود را بیابند اگرچه هزار فرسنگ دور رفته باشد و ده سال گذشته باشد
و بعضی از اصحاب تاریخ نقل کرده اند که کبوتر در یک روز سه هزار
فرسنگ را قطع نموده و ارسطو میگوید که عمرش تا هزار سال می رسد
نام علیت شهوت را
و نر و ماده اش با هم بر شیوه آدمیان ملاعبت می نمایند و بسیار از مردم
بنگرند و از ایشان حرکاتی که موجب ازدیاد شهوت میشود و علاوه بر این
از این جهت اکثر مردم در خانه که مستورات میباشند کبوتران را نگاه
نمی دارند و کسی را اگر قصوری در شهوت بهم رسد مناسب است
دیدن ایشان و در حدیث آمده است که شخصی از تنهائی
پیش آنحضرت صلی الله علیه وسلم شکایت کرد حضرت رسول
خدا صلی الله علیه وسلم ارشاد فرمودند که یک جفت کبوتر بخانه خود
نگاه دارد و از حضرت امیر المومنین علی علیه السلام منقول است که آواز
کرانگ جناح کبوتر دور میکند شیاطین را و منقول است که کسی پیش امام جعفر علیه
آواز بازو
السلام از صدمه جن شکایت کرد آنحضرت فرمود که سقفهای خانه خود را عیث
و بجا کنند و برای اطراف خانه کبوتر نگاه دارد آن شخص میگوید که همچنانکه حضرت
فرموده بود بعمل آوردم و بار در خانه خود از جن مکروهی ندیدم و شهوت

که حضرت نوح علیه السلام غراب را فرستاده بودند که خبر آب بیارد او بمردار خوردن مشغول
شده در آمدن تاخیر نمود حضرت نوح کبوتر را فرستاد کبوتر رفت و پیش از
غراب خبر آورد حضرت نوح دعا فرمودند که خدای تعالی او را طوقی بدهد که بمیراث
بچهای او برسد بسبب دعای حضرت نوح خدا تعالی او را طوق داد و حکم حلالست گوشت
او بجمیع مذاهب جایز است نگاه داشتن او بجهت تخم و بچه و مکتوب فرستادن
و طلبیدن اما بازی کردن و پرانیدن و شرط بستن و گذشتن و بریدن عشق
حرام است و شیخ الاسلام که از اهل سنت و جماعت است گفته که کبوتربازی پیش
علمای دین مکروه است و سفیان ثوری گفته که کبوتربازی عمل قوم لوط است و
گواهی کبوترباز پیش ابوحنیفه و مالک درست نیست و در مذهب شیعه نیز درست نیست اما
بمذهب شافعی مجرد این گواهی رد نتوان کرد حکمت اگر کبوتر رنجور شود او را ملح بخوراند
شفا یابد زهره اش عشا حشیم سرد درد وشتی آورد خونش چون بر روی
مالند کلف زائل کند این زهره گویند در خانه که کبوتر بود اهل آنخانه از جذر و فالج
و شکستگی اعضا و خمود الیمین باشند اگر بخوردن گوشتش مداومت نما
زیرکی بیفزاید خاکستر استخوانش بر جراحاتی که علاج پذیر نباشد افشانند
صحت یابد اگر کبوتر زنده را دوپاره کرده بر جای نهند که کژدم گزیده باشد

و در اسافل گردد و استعمال خون کبوتر بجهت جراحتی که در چشم باشد نافع است اگر عضو کسی
شکسته باشد و زخم او تا باستخوان شود خون کبوتر بچکانند سفید گردد حوت بالفارسی
ماهی گویند و تبرکی نافع و اصناف او بسیار است و در درازی بمرتبه میرسد که طولش
از یک فرسنگ زیاده میباشد و در کوچکی بمرتبه خورد میشود که بخوبی مرئی نمیشود
و هر صنفی نامی دارد و مشهور است که در زمان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم
جمعی کثیر از صحابه در سفری گرسنه شدند ماهی عنبر نام را گرفتند و قوت خود ساختند
و یک استخوان پهلوی او را در زمین فرو بردند آنقدر بلند بود که اشتر سوار
از زیر آن میگذشت و در دریای زنگ ماهی میباشد که آنرا بالسمتال می نامند
طولش چهار صد و یا پانصد ذرع میباشد و او ماهی پر فساد است حق سبحانه تعالی ماهی
کوچک را بر او مسلط فرموده که گوشتش بدندان میگیرد و رها نمیکند تا او را هلاک
نگرداند و یک نوع دیگر است که او را حوت الحیض میگویند بسیار کلان میشود و کشتی ها را از
رفتن باز میدارد و ضرر میرساند و در دریا در زمان او را میشناسند و هرگاه که در دریا ظاهر
شود اگر جامه که بخون حیض آلوده باشد در دریا اندازند یا قریب آن ماهی اندازند
ماهی مذکور از آن میگریزد و نزدیک آن جا بعض نمیرود و حکم گوشت ماهیها پیش اهل سنت
حلالست و نزد شیعه ماهی که فلوس ندارد حرامست و خون ماهی بمذهب امام ابو حنیفه

و شیعه پاک است و بمذهب شافعی پلید حکمت اگر جگر ماهی را خشک کرده بسایند و بر
عضوی که خون از و جاری باشد بپاشند منع رفتن خون کند و اگر مقدار یک حبه از
زهره ماهی در بینی مصروع بچکانند نافع باشد جیفتمر را بفارسی مار و بترکی ییلان
گویند و او را انواع بسیار است یک نوع از آن شتکنه است و آن ماریست کوچک
که بر سر خطوط سفید دارد و درازی او مقدار یک دست باشد آن مار به هر زمینی که
بگذرد بسوزاند چنانچه تا دیرها در آن سرزمین گیاه نروید و از مسافت اندازه
تیری هر که آواز او شنود آدمی باشد یا حیوان بمیرد و نیز هر کس را که از دور نظر
بر آن مار افتد بمیرد و اگر آنکه که نظر او بر آن مار افتاد و کسی دیگر به بیند بمیرد و نیز
اگر کسی آن مرده را به بیند او نیز بمیرد اگرچه مار را ندیده باشد و اگر آن مار آدمی
یا حیوان را بگزد بدن او گداخته شود و هر مرغی که در برابر بدن محاذی مسکن او
شود از اثر زهر وی بمیرد و بزیر افتد و یک نوع دیگر افعیست که حالش در حرف
الف گذشته و یک نوع دیگر نیز ماریست که عرب آنرا ذو تیاه میگویند و آن ماریست که
آدمی را چون از دور می بیند دنبال میکند و از زمین برجسته بطریق تیر خود را
بر وی میزند و هلاک میکند و ماده مار اکثر سی هفته میزاید و هفته مار برنگ عقیق است
می باشد سبز و سفید و سیاه و خاکی رنگ و خال دار و بسبب اختلاف رنگ

بیضهٔ او معلوم نمیشود و زبان مار دو شق است چنانچه بعضی گمان میبرند که
دو زبان دارد و مار بسالی یکنوبت پوست می اندازد و یک نقطه بر قفایش
ظاهر میشود عدد نقطها عدد سال عمر او باشد و عمر او دراز است میگویند
بهزار سال میرسد و هر بار که از صد سال گذشت آنرا اژدها خوانند و چشم
مار در سر او نمیگردد و بطریق باقی جانوران چشم او در سر او محکم است
مار بدیدن آتش مایل است و بشیر لب شیر میل بسیار دارد گاهی است از بسیاری
میل آنقدر شراب میخورد که از مستی هلاک میشود و از غرایب حال او آنست
که بغیر گوشت جانور اگر زنده بدستش آید طمع میزند و اگر در شبنم قانع است
و بآب میل ندارد و چون مار تا سینه بسوراخ رود هیچکس او را از زور بیرون نتواند
آورد و اگر کژدم او را بگزد و خود را بنمک زار رساند و بر نمک خسپد صحت یابد
و اگر نمک زار نیابد هلاک گردد مار از فواسق خمسه است که حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله وسلم امر بکشتن ایشان فرموده اند حکم حرام است گوشت او
پیش حنفی و حنبل و شافعی و مکروه است نزد مالک و نزد شیعه نیز حرام
است و تریاقی که گوشت مار داشته باشد نیز حرام است حکمت
اگر کسی جذام داشته باشد گوشت مار بخورد شفا یابد و گوشتش فرط

در ظرف مس سوخته و سحق کرده بسبل و ورد چشم بیرون جهیده اش در بادن سوده بر جس
مالند زائل کند اگر دندان مار و در زندگی بر کشند و بر صاحب تب ربع بندند نفع بسیار بود
حکایت در حدیث آمده در خانهای مدینه یکنوع از پریان جنیان مسلمانند که
بصورت مار ظاهر میشوند هرگاه که از ایشان دیده شوند سه روز مهلت دهند و ایشان آزار
نرسانند و تعرض نکنند و اگر بعد از سه روز دیده شوند بکشند بعضی از علما این حکم را
خاصه مدینه مشرفه داشته اند اما نزد بیشتر علما در همه شهرها چنین است پس ماران خانگی
را سه روز مهلت باید داد و طریق امان دادن چنین است که بگویید اقسمک بالعهد الذی
اَخَذَه عَلَیْکُمْ نوح و سلیمان علیهما السلام اَنْ لا تبدونا و لا تؤذونا یعنی سوگند
میدهیم شما را بالعهدی که ستانیده از شما نوح و سلیمان علیهما السلام که بر ما ظاهر نشوید و مارا ایذا
نرسانید **حرف الخا** **خطاف** را بپارسی فرستک و پرستوک و فرشتوج خوانند مرغی سیاه کوچک
میشود در زمستان بگرمسیر رود و تابستان باز آید و از موی و گل آشیانه سازد و بعضی
کاه و گل گفته اند در آشیانه خود برگ سداب نهد تا حرارت بیضهاش نگاه دارد و شپره
دشمن اوست و قصد بچهٔ او میکند از جهت دفع مضرت او برگ کرفس آورده در آشیانه
نهد چه شپره از بوی کرفس میگریزد و چون حد مشتومی گریزد چنانچه بمردن نزدیک میشود
در نظر مردم با باد و حقیقت نمی شود و از عجایب احوال او آنکه اگر چشم بچهٔ او را بکشند تا رسید اگر دو

وبعضی مردم سنگ یرقان را باین طریق بدست آرند که بچه او را بزعفران زرد میکنند و
نام مرضی ۱۲
در آشیانه اش مینهند او بتصور آنکه بچه اش یرقان پیدا کرده بتلاش سنگ رفته
و سنگ یرقان را پیدا کرده در آشیانه خود مینهد آنرا مردمان بیابند والله اعلم
ای دافع یرقان ۱۲
حکم گوشت او در مذهب حنفی و مالک حلالست و در مذهب شافعی و در قول
اقوی آنکه حرامست و در مذهب شیعه شد که هیبت وارد **حکمت** دماغ
پرستوک باکتحال تاریکی چشم را زایل کند اگر دلش با شراب بخورد قوت باه
بافراط دهد خوردن گوشتش چشم را روشنی دهد اگر خونش را بخوردن زنی
دهند چنانکه او را خبر نشود شهوتش برود و چندانکه از صحبت مرد متنفر گردد و چون
نفرت کننده ۱۲
یک جفت پرستوک یعنی یکی نر و یکی ماده را بگیرند و بسوزانند و در شراب اندازند هر
کس که از آن شراب بخورد مست نشود و اگر سرگین وی در چشم بکشند سفیدی ببرد و اگر
زهره او را در بینی کسی بچکانند موی سر و ریش که سفید شده باشند سیاه گردانند و دندان
نیز سیاه شوند اگر خواهند که دندان سیاه نشوند پیش از سعوط دهن پر از شیر تازه
کنند و نیز اگر سرگین وی را بزهره گاو آمیخته بر موی سیاه بمالند فوراً سفید گرداند
خفاش را بفارسی شپره و بترکی نیز گویند مرغی است و دشمن آفتاب پیش از
طلوع و بعد از غروب آفتاب طیران کند و شبه دیگر مانند آنها را نخو

وار غرائب او آنکه گوش و دندان و پستان و منقار و خصیه دارد و موی و پر ندارد و بر
عجائبات ۱۲
بی پر می پرد و ماده وی در حیض میگردد و بچه را شیر می نوشاند و بول میکند و میخندد و
ای زنان در ایام نجاست برابر است ۱۲
و میگرید مثل آدمی و بیضه نمی دهند بلکه بچه میزایند و چون آدمیان عمر دراز ندارند
و مشهور است که خفاش خلق کرده حضرت عیسی علیه السلام است ازین جهت صورت
پلید ۱۲
مرغان دیگر ندارد **حکم** حرام است باتفاق **حکمت** چون او را بر درخت آویزند
ملخ از آنجا بگریزد و اگر سرش درمیان بالش نهند هر کسی که سر بر آن بالش
تکیه ۱۲
نهد او را خواب نیاید بشرط آنکه آنکس نداند که درین خفاش است و اگر دلش را کسی
یعنی درین تکیه ۱۲
با خود دارد شهوت را قوت دهد و اگر خونش بر زهار بچه که بالغ نشده باشد بمالند موی
موی زیرناف ۱۲
بر نیاید و خاکستر وی روشنائی چشم زیاده کند و اگر زنی بدشواری می زاید زهره
وی را در فرج آن زن بمالند باسانی بزاید و اگر سر او در سوراخ موش نهند همه
بگریزند و اگر سر وی در کبوترخانه نهند گاهی هیچ کبوتری از آنجا نرود و از آنجا
الفت گیرند و اگر سرگین او را با آهک و زرنیخ آمیخته و روغنی کرده موی باشند
گندک ۱۲
بمالند تمام موی بر نیاید و اگر زنی بکار برد هرگز نزاید **حکایت** بدانکه
ای در فرج بدارد حامله نشود ۱۲
چون بنی اسرائیل از حضرت عیسی علیه السلام بمعجزه جانوری خواستند آنحضرت صورتی از
گل بهیئت طیار ساخته و دم عیسوی خود در آن دمید بسبب آن صورت مرغی شده

[illegible] نقصان [illegible] ۱۲

بفرمان خدا تعالی پرواز نمود بموجب آیۂ کریمہ اِنِّی اَخْلُقُ لَکُم مِّنَ الطِّینِ کَهَیْئَةِ الطَّیْرِ فَاَنْفُخُ فِیْهِ فَیَکُوْنُ طَیْرًا بِاِذْنِ اللّٰهِ **خنزیر** را بپارسی خوک و بترکی تنکوز بلید ترین حیوانست و در قوت مجامعت زیاده است از ہر چہار پایہ و در ولی خیر نظیر ندارد و بار بار فساد کنند و چندین نر با یکماده در حضور یکدیگر شهوت رانند نرش چون ہفت ماہہ میگردد جفت میشود و مادہ گاہی شش ماہگی آبستن میشود و گاہی در چہار ماہگی و بیست بچہ می آید بیک دفعہ و در بعضی رسایل نوشتہ کہ بچہ میزاید چون پانزدہ سالہ شود و باز نمیزاید و فارسیان مادہ اش را خوک و نرش را گراز خوانند و فیل از گراز گریزان است در عجائب المخلوقات نوشتہ اند کہ اگر خوک نر با خر مجامعت کند و در آنحال خر بول کند خوک در حال بمیرد و در بعضی رسائل گفتہ اند اگر خوک را بر پشت خر بریسمان محکم بہ بندند و خر بول کند خوک بمیرد و حیوان بیمار گردد خرچنگ خورد و صحت یابد اگر سہ روز چیزی نخورد و گرسنہ ماند لاغر گردد و بعد از ان دو روز چیزی خورد فربہ گردد و ترسایان در روم خوک را بسیار فربہ کنند و اگر یک چشم او را بر کنند بمیرد **حکم** حرامست گوشت او بجمیع مذاہب **حکمت** اگر زہرہ او را با بورۂ ارمنی بسرشند نفع کند و پیہ او را اگر بر خنازیر و داء الثعلب طلا کنند صحت بخشد جگرش در گزیدن مار و کژدم و زنبور نفع رساند و سرگین او

ای آزردن

لہو زد

سوخته او را بر جائیکه ناصور باشد بیفشانند مفید باشد و اگر سرگین خوک در زیر
درخت سیب اندازند سیب بسیار سرخ گردد خیل را بپارسی اسپ و بترکی آت
گویند و او بهترین جانور است بحسب صورت و سیرت و بهمه رنگ میباشد و از
جمیع حیوانات اهل فراست او بیشتر است و از همه تیزرو تر و شنواتر و عرب
در تیز شنوی آدمی را باو تشبیه کرده اند و گویند اسمع من الفرس و اخلاق نیکو دارد
چون فرمان برداری و زیرکی و احتمال مجاهده و ریاضت و در شرف او همین
کافی است که خدا تعالی در کلام مجید بسوگند یاد کرده که باسپان که مومنان ایشان
با کفار جنگ میکنند و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرموده الخیر معقود
بنواصی الخیل الی یوم القیمة یعنی نیکوئی بسته شده بموی پیشانی اسپ تا روز قیامت و نیز آنحضرت
فرموده که ملایک در لهو و بازی حاضر نمیشوند مگر وقت بازی کردن مردان با زنان خود
و در وقت اسپ دوانیدن و تیر انداختن و بعضی از علما برانند که آفرینش اسپ پیشتر
از آدمیست و گفته اند اول کسی که اسپ سوار شد حضرت اسمعیل علیه السلام بود
پیش ازان اسپان در بیابان میگردیدند و مسخر کسی نمیشدند و در مجمل التواریخ گفته
که اسپ را در هندوستان توالد نیست و این سخن غلط است و در بعضی تواریخ گفته اند
که کثرت اسپها در ترکستان بیشتر است و غلبه قیمتش در عرب اسپ دریچ و ولایت

نام شهریست ۱۲

این عزت ندارد که در هندوستان هیچ جا او را بهتر از هندوستان ترتیب میکنند و چنان
ستالیسته میکنند که مریدی بران تصور نباشد و چنان می آموزند که در عین دویدن اگرچه
او را چند تازیانه نیز زده باشند بی آنکه لجامش بکشند بمجرد صوت و آوازی که دهند
اسپ ایستاده شود و تعیین دوانیدن میدان اسپ تخمیناً تا سه فرسنگ معین
می کنند و در حدیث شریف وارد است که اسپ شکال بد است و در تفسیر
لفظ شکال اختلاف علما است اکثری برآنند که مراد از آن آن اسپ است که سه از
دست و پا سفید و یک خلاف آن ای برنگ دیگر دست باشد و بعضی گفته اند که
مراد از یک نشان است و بعضی گفته اند که دو دست و یا دو پا سفید باشند
[illegible]
اما اگر پیشانی سفید باشد کراهت ندارد و دیگر آنچه که در حدیث وارد است که در سه
چیز شامت می باشد در اسپ و در خانه و در زن در تفسیر این نیز اختلاف است بعضی
علما بظاهر آن مراد میگیرند و میگویند که حق سبحانه تعالی گاهی این سه چیز را سبب ضرر
[illegible]
و مساوی چاره و انها بحر مفارقت نیست چون این محقق شود زن را طلاق دهد و از آن
سرا بمکان دیگر رود و اسپ را بفروشند و حضرت عائشه صدیقه رضی الله عنه فرموده اند که
این سخن یهودان است و هر کسی که این حدیث را روایت کرده عبارت اول نشنیده یا نسخته
حضرت چنین فرموده اند که قتل کند حق تعالی یهودان را که میگویند شامت در سه

مطلب منقوش است که را دارد سگ کلیه شرح حضرت سید پیغمبر صلی الله علیه وسلم حقیقت [illegible] ۱۲

چیزیست در اسپ و خانه و زن و بعضے از علما این حدیث را چنین تاویل میکنند که شامت
زن آنست که نزاینده یا بدزبان باشد و یا کابین گران داشته باشد و شامت خانه آنست که
تنگ باشد و یا همسایه بد داشته باشد و شامت اسپ آنکه جهاد بر وی نکنند و نیک رو
نباشد و بدراه باشد و سوار شدن ندهد و ندود **حکم** حلالست گوشت و شیر او
بمذهب شافعی و حنبلی و ابو یوسف و محمد که از اصحاب ابو حنیفه است اما در مذهب حنفی
فتوی بر آنست که گوشت و شیر او نمیتوان خورد **حکمت** اگر دندان اسپ بکودک
بندند دندانش بے صدمه بآسانی بر آید اگر موی دمش در جائی بیاویزند پشه از آنجا
نیاید اگر سمش در خانه دفن کنند موش از آنجا بگریزد اگر عرقش در زهار بچه مالند که
موی آنجا بیرون نیاید اگر سم او را سوخته با روغن زیت آمیخته بر خنازیر مالند
نافع باشد و اگر سم او را سوخته در زیر زنی که بدشواری میزاید دود کنند بآسانی
بزاید و اگر خون اسپ در گوش چکانند درد آن زائل کند **حرف الدال** **دب** را
بفارسی خرس و بترکی آیو گویند جانوریست بشکل انسان و اطباع و با گاو و پلنگ دشمنی دارد و بسیار
زیرکست در تعلیم گرفتن اما فرمان بردار معلم خود نمیباشد گاه از جهت بسیار زیرکی همه چیز میخورد
یعنی گاه و نباتات و هم گوشت و غله و غیره و در زائیدن رنج بسیار میکشد چنانچه
بعضے را اند که خرس از دهان میزاید و چون بچه پیدا شود اعضای او در هم رفته بود

زیرش چندان بپسید که اجزای نیش پیدا شوند و هرگاه گوشت میگیرد و شیاف
میکند و فربه میشود و در زمستان ترد و گرم میباید و از سوراخ سر بخفاش بچه خود را بگوشه
می‌دهد حکم گوشت او حرام است بمذهب شافعی و حنفی و بعضی از اصحاب امام حنبل اما
بیک روایت و قول امام مالک حلال است و نزد شیعه نیز حرام است حکمت اگر پشم خرس
و گربه پاره بسته بگلوی طفل چنانچه بیع بندند شفا یابد و زهره اش با فلفل حل کرده
بر داء الثعلب طلا کنند موی دماند و دندان پیش او را اگر در شیر اندازند و آن شیر را
بچه بنوشانند یا بساقی دندان برآورد و پیه او منفعت بسیار دارد از آنجمله اگر در امراض
طلا کنند وجع کند همچنین ناصور را دفع کند اما اگر پیه او را بر سنگ مالند و بر گرد گرم
خون او را در چشم کشند موی بازدی برنیارد و اگر پوست او را بازوی بچه بر
آویزند ترک بدخو کند و چون زهره وی با عسل و آب ارزیانه در چشم کشند چشم را روشن
کند دُرّاج را پارسی تیهو و ترکی دُرّاج گویند فرخ بسیار تولد است و گوشت لطیف
خوش مزه دارد و عقل و آب منی زیاده کند و در هوا خوش و باد شمال میپرد و در تابستان
در جنگلها و دامن کوهستان میباشد و ... و در بیابان عرب گویند در صغر خرد
این کلمات گوید بالشکر تدوم النعم و بعضی گویند صدق صدق گوید و بعضی از
اتمام گویند که سبحان ... طبق گوید و بعضی گویند که سفره تان نمک گو ... مرغ

ستگاری خواهد کرد او را اگر بر خود باد زند بر وی رخصت خاری اندازد و بن خاید در حکم در چنگ گیرد

و ایمن ماند **حکم** گوشتش در جمیع اهل حلال است **حکمت** گوشتش قوت ماغ و تیزی بصر

دهد و منی را زیاده کند و شکم بربندد و بیماری اگر بگدازند در گوشی که درد کند چکانند

دهد **حکایت** راغب اصفهانی در کتاب محاضرات آورده است که طبیبی بمرض آن مبتلا بود

نام مصنف کتاب محاضرات ۱۲

روزی پسری در پس او بمباشرت مشغول بود ناگاه دراجی بدید پسر حکیم مذکور

را گذاشته متوجه گرفتن او شد چون او را تسکین کامل حاصل شده بود بسبب دراج از

مقصود خود باز ماند او را با دراج عداوت تمام پیدا شد در آن حال از شدت اضطراب گفت

که چون لوطی مرا بسبب دراج گذاشت پس عهد بستم که فنا می سازم نسل او را

پس از آن روز هر گاه در آن شهر پیش شد او را دراج میسر می شد با بندوق کشتی در ...

نماند و دراج از آن روز طعام متنفر شد **دجاج** را بفارسی ماکیان و مرغ خانگی

گویند و ترکان توخ نامند جانوری پر شهوت حریص است اگر خروس ...

بغلطد و از آن ... در روش بیضه کوچک حاصل شود ...

و اگر پیش از خایه کردن خروس بر ... آن بیضها نیز نیکو شود و اگر آن زمان که بر سر

خایه خفته بود آواز رعد شنود تمامی بیضها تباه گردد و دجاج را از اعتدال

چنان معلوم است که گوسپند را از ... **حکم** گوشت او بجمیع ... است

حلالست **حکمت** اگر گوشت او را با پیاز و گشنیز سائیده کباب کرده بخورند
قوت باه بیفزاید و اگر بر خوردن گوشت او مداومت کنند نقرس و بواسیر را
پیدا کند و طلا ء پیه او کلف و شقاق را ببرد و زهره اش اگر در چشم کشند منع نزول
آب کند و اگر سرگین مرغ سیاه بر در خانه کسی مالند در آن خانه خصومت پیدا شود و
اگر مرغ را خشک دانه فربه کنند و بعد دوازده روز ذبح نموده پیه و مغز او را آورده
لسم که مالیخولیای سوداوی داشته باشد بپای بر سرش طلا نمایند بغایت نافع بود
و طلاء او مجذوم را نیز نفع بخشد و بیضه اش در زمستان دیرگاه و در تابستان زود
گندم تا مدتی درست ماند **دیک** را بفارسی و ترکی خروس میگویند و او در
معرفت اوقات نزیرکترین مرغانست و از عجائب کار او آنکه وقت نماز میداند اگرچه
شب دراز و کوتاه شود و غلط نکند و بعضی از علمای شافعی گفته اند که بر بانگ خروس
اعتماد باید کرد چرا که بسیار تجربه کرده اند و در کتاب مکارم الاخلاق آورده اند
که انس رضی الله عنه از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم نقل نموده اند که
الدیک الابیض صدیقی و عدو عدوی یعنی خروس سفید دوست منست
او دشمن دشمن منست و حضرت امام رضا علیه السلام فرموده اند که فی
الدیک خمس خصال من خصال الانبیاء معرفة اوقات الصلوة و الغیرة

بالشجاعة والسخاوة وكثرة الالتفات یعنی در خروس پنج خصلت ست از خصائل انبیا
(جرات ۱۲ — بخشش ۱۲ — زیادتی ماده ها ۱۲)
یکی شناختن اوقات نماز دوم غیرت چه اگر خروس دیگر میان ماکیان وی آید تا او را
رنده بیرون نکند قرار نگیرد سیوم شجاعت چهارم سخاوت پنجم بسیاری ماده ها
نیز از آنحضرت صلی الله علیه وسلم مرویست که چون خروس بانگ کند از فضل خدا تعالی
چیزی سوال کنید چرا که خروس ملکی را دیده بانگ میکند و نیز از آنحضرت صلی الله علیه
وسلم مرویست که اِنَّ اللّٰهَ تعالی خَلَقَ دِیکًا تَحْتَ الْعَرْشِ لَهُ جَنَاحَانِ لَوْ نَشَرَهَا
جَاوَزَهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ فَاِذَا کَانَ آخِرَ اللَّیْلِ نَشَرَ جَنَاحَیْهِ وَخَفَقَ بِهِمَا وَصَرَخَ بِالتَّسْبِیْحِ
یَقُوْلُ سُبْحَانَ الْمَلِکِ الْقُدُّوْسِ فَاِذَا فَعَلَ ذَالِکَ سَمِعَتِ الدِّیَکَةُ کُلُّهَا فَحَیِیًا وَفَعَلَتْ
مِثْلَ فِعْلِهِ وآورا در رعایت ماده آثار عظیمست و خروس در عمر خود یک بیضه
می دهد **حکم** گوشت او در جمله مذاهب حلالست و جنگانیدن او در مذهب
شیعه حرامست و بمذهب اهل سنت وجماعت مکروه و خصی کردن او بمذهب
حنفی رواست اما بعضی علمای شافعی حدیثی روایت کرده اند که آنحضرت صلعم
منع فرموده اند از خصی کردن خروس و گوسفند و اسپ **حکمت** اگر تاج خروس
خشک کرده و سوده بکسی دهند که در خواب میباشد دفع کند و دیوانه را هوشیار سازد
و خون وی را کسی که سفیدی در چشم داشته باشد بکشد نافع باشد و اگر خونش در

خلاصه ترجمه اینکه حق تعالی جل جلاله پیدا کرد خروس را که مر او را دو بالست زیر عرش [illegible]

طعام می کنند و خوردن او تریاق است میان ایشان خصومت پیدا شود حرف الذال

ذباب بپارسی مگس گویند و بترکی سینک گویند با فزونی بی شرم حریص گویند و ام
من النغم باب از عفونت هوا و زمین ساعت ایجاد شود بعد از آن بگیرد حرارت
و اول او را خوره شود شل گرفته بود بدین سبب بروز ... باهم بود و چه مگس را
کرم نشو و نما پذیرد و از جمله پرندها هیچ جانوری بسر زبان آب نمی خورد مگر مگس
و حکمت الهی در پلک چشم آنست که چشم را از غبار نگاه دارد و چون چشم مگس
پلک ندارد بدو دست این کار می کند و در حدیث آمده که چون
مگس در کاسه شما افتد او را فرو برید در آش یا در شراب که در آنجا باشد
چه در یک بال وی شفاست و در یک بال وی زحمت و خشکیست اهل تجربه گفته اند که مگس
بال چپ را اول فرو می برد بجهت آنکه زهر است تا مردم آسیب نرسد و لهذا
بجهت آن او را تمام فرو برید تا آن بالی که شفاست در آتش در آید باز
بال اول کار کند و در بعضی کتب است که سر مگس حسل از جهل و بزش خیست دهر
مگس کرهست ... مگر مگس عسل از عجایب او آنکه انگشت ... و اگر در زمین
کاه نعناع از آنجا برود و او اصناف است خرمگس و سگ مگس و شیر مگس و ...
مگس همه در خاصیت یکسان اند حکم حرام است باتفاق اما اگر در

در دیگ آتش افتد جوشیده شود و درمیان آتش گم گردد و آتش بحالت حکمت
اگر مگس را بریان کرده بخورند سنگ مثانه خرد کرده بریزاند و اگر مگس را در جائی که زنبور گزیده
باشد بمالند درد بنشاند و اگر مگس را در ظرفی کنند و در آتش نهند تا بسوزد و بعد ه او را
بسوده با عسل خلط کرده بر داء الثعلب طلا کنند موی بروید و اگر در خانه ورق کدو بسوزانند دفع
شوند **حکایت** آورده اند که ابوجعفر دوانقی از یکی عالم سوال کرد که حکمت در خلق مگس چیست آن
دانشمند جواب داد که تا عجز متکبران ظاهر گردد و از خواص حضرت رسالت پناهی علیه السلام است که
مگس بر جسد مبارک آنحضرت نمی نشست **ذیب** را بفارسی گرگ و بترکی قورت گویند
و او جانور شریر شوخ چشم دلیر است ماده اش از نر بد تر بود همه جانوران چون آدمی را ببینند
بپس روند مگر گرگ که در پیش می آید اگر اول چشم آدمی بر گرگ افتد فیروزی آدمی را باشد و اگر
اول چشم گرگ بر آدمی می افتد ظفر گرگ را بود و گرگ گوسفند را بیشتر وقت سحر برد که سگ در
خواب باشند بدندان سر گوسفند را بگیرد و دم او را بیفکند تا دور می افتد پس بکشش ابرد
و گرگ را هر سال یکبار هیجان شهوت شود چون با ماده جفت گردد ماده ذکر او را سخت
تر از سنگ در فرج خود بگیرد چنانچه در آن حال هر دو را اگر خواهند بکشند که از
هم جدا شدن نتوانند و اگر گرگ خوردنی بیابد بشبع بخورد و تا یک هفته نیاید و از
غرائب او آنکه چون در خواب شود یک چشم وی باز ماند و چون در صحرا باشد

رواد بسیار نکند و از یک فرسنگ بوی مردار میشنود **حکم** حرامست گوشت او
بمذهب حنفی و شافعی و حنبلی مکروهست بمذهب مالک نیز حرامست نزد شیعه
خاصیت سر کرکس را چون در کبوترخانه بیاویزند گربه در آن جا نیاید و اگر در جایی
سکونت گوسفندان دفن کنند همه رنجور شوند بلکه بمیرند و اگر چشمش در گردن اسپ بندند
بسیار مسافت طی کند و مانده نشود و هر که صمیم زهره اش با خود دارد و در شب هیچ چیز
نترسد و داشتن چشم چپ او نزد خود بیخوابی آرد و اگر زهره اش زن بخورد بار دو آبستن شود
و اگر خون او با روغن جوز مخلوط کرده در گوش چکانند کری ببرد و اگر خایه اش بریان
کرده بخورند قوت باه زیاده کند و بر پوستش خفقن تیغ تیغ هر دو نیز گفته اند که اگر از پوستش
طبل سازند هر گاه که آن را همراه دیگر طبلها نوازند چرم دیگر طبلها بدرد و وی در
موی ریختن نافع است **و گرگ** هیچگونه با آدمی انس نگیرد و گویند شخصی بچه اش را با شیر گوسفند
پرورش داد چون کلان شد آن گوسفند را بدرید و راه صحرا گرفت چنانچه مطابق قول
شیخ سعدی شیرازی علیه الرحمه **بیت** عاقبت گرگ زاده گرگ شود گرچه با آدمی
بزرگ شود **حرف الزاء** زرافه بفارسی و ترکی نیز زرافه گویند جانوریست
دراز دست و کوتاه پا و سر و گردنش مشابه بهیئت شتر و گردن شتر و شاخ و
مانند شاخ گاو و دست و پایش نیز مشابه گاو و پوستش چون پوست یوز پلنگ

ودمش چون دم آہو وطرفہ تر اینکہ در پایہای او زانو نیست لیکن در ہر دو دست زانو دارد
وچون راہ میرود دست راست وپای چپ را پیشتر از پای راست بر میدارد بخلاف جانوران
دیگر وبعضی گفتہ اند کہ از شتر وگاو وحشی متولد میگردد **حکم** در مذہب حنفی نقل
صریح درباب گوشت وی دیدہ نشدہ وشیخ الاسلام گفتہ کہ اصول مذہب حنفی تقاضای
آن میکند کہ حلال باشد ودر مذہب مالک حلالست وگفتہ اند کہ در مذہب شافعی حرامست
اما فتوی بر حدیث اول ست ونزد شیعہ حرامست **حکمت** زہرہ وی را اگر در
چشم کشند منع نزول آب کند **حرف السین سرطان** را بفارسی
خرچنگ وبترکی ایلان کیچ خوانند جانوریست کہ سر ندارد وچشمش بر کتف وی ودہن در
سینہ دارد ودو دست وپا دارد وبا پہلو میرود ودر ہر سال سہ نوبت پوست
اندازد وخانہ خود را دو در یکی بجانب خشکی ودیگر بطرف آب میسازد تا اگر
از طرف آب در سوراخش برود دگر فتنش اورا آسان شود واکثر دری کہ بطرف دریا
می باشد ہرگاہ خواہد کہ مکان خود را خشک نماید مسدود می سازد ودری
کہ بطرف خشکی ست باز میدارد تا خشک شود واگر اورا در سوراخ او مردہ بہ
پشت افتادہ یابند علامت امنیت ست در آن ولایت **حکم** بمذہب حنفی
ومالک وحنبلی حرامست وبقول شافعی حلال ونزد اہل شیعہ نیز حرامست **حکمت**

سرطان لفظ عربی است ودر ہندی ... [illegible]

اگر خرچنگ را در درخت آویزند میوه آن بسیار شود و از آفت ایمن ماند و اگر چشمش را
در گهواره بیاویزند بچه که در آن گهواره جنبانیده شود خوش شود و تا ند و خوردن گوشتش
دق را دفع نماید **سلحفاة** نام بفارسی سنگ آهنست و کاسه پشت کشف گویند و نیز
او سبق در خشکی و به آب هر دو جا می باشند و قدر اقسام هر دو یکسانست چون بکشند بعد از
تاثیر نمک خود و از وی بچه بیرون می آرد چه شکم وی سخت است لهذا احراز می نماید **حکم**
بمذهب حنفی و حنبلی و مالکی حرامست و بیک روایت بمذهب شافعی حلالست و نزد شیعه
نیز حرامست **حکمت** چون با باد جفتی گیرد گیاهی در دهان گیرد و نیکو شود
و آن را مهر گیاه گویند اگر در آنحال آن گیاه را از وی بستانند و با خود دارند مهر
در دل مردمان پیدا شود و چون او را بگیرند و بر پشت اندازند تا پایهای وی بطرف
آسمان شود آن موضع را اسرا ضرر رساند طلای خونش بدفع زحمت مفاصل عدیل ندارد
اگر پایش را بریده در پای کسی که مرض نقرس داشته باشد بربندند پای راست
او بپای راست مریض و چپ بچپ نفع رساند **سنجاب** را بهندی ... نام
مشهور است و در صورت مانند موشیست که از پوست او پوستین می سازند و
باطراف ترکستان می باشند **حکم** حرامست نزد حنفی و حلالست نزد شافعی و
مالک و نزد شیعه نیز حرامست و نزد ابوحنیفه و شافعی ... و قبایکی که از

سلحفاة [illegible]

کرا زپوست او سازند پاکست **حکمت** گوشت او جنون را زائل کند و
امراض سودا ویرا ببرد **سنّور** را بفارسی گربه و بترکی پوشک گویند جانوریست
طامع و رزو والفت پیدا میکند با آدمی و بوقت غضب چنان خشم آلوده شود که از خود
بیخبر باشد و ازین سبب ملاحده فدائیان را گوشت گربه پرورش دارند تا بر خصم
فیروزی یافتند و او را انواع باشد خانگی و صحرائی و از آن جمله گربه صحرائیست
که دم دراز دارد و موی وی بسیاهی نزدیکست مانند یوز باشد و این جنس گربه
در زمین هند و زیرباد میباشد برنگ های مختلف میباشد و در میان دو ران
او انگشت زیر خصیه و آنکه ماده است زیر فرج شگافی باشد از آن شگاف
چیزی زرد رنگ بطریق چرک گوش بیرون آید خوشبو دارد آنرا زباد میگویند و
آن پاکست **حکم** حرامست گوشت او نزد حنفی و شافعی و حنبل و ابو عبدالله
که یکی از اصحاب شافعی است بر آنست که گوشت گربه صحرائی حلالست و نزد شیعه
نیز حرامست **حکمت** گوشت گربه سیاه خانگی برای دفع سحر نافع است اگر جگر ویرا
بر عورتی که خون نفس دائمی سیرود ببندند دفع کند **حرف الصاد** **صقر** را بفارسی چرغ
گویند و بترکی الکو جانوریست مکار قوت و شوکت تمام دارد و بر اکثر حیوانات وحشی و هوائی
غالب و تعلیم پذیر اما چون موذیست او را اکثر جانوران عدو میشوند و بچه کمتر آید

و از دهنش بوی بد می آید و اول کسی که بچرغ صید کرد حارث بن یغوث بن طور بود
و عربان و مردم آن اطراف بچرغ شکار میکنند و از و آهو میگیرند و تملیک راشد که
یکی از اکابر امرای آنا ربود چرغ را نوعی میگرفت و بر پشت روز چنان تعلیم میکرد
که آهو میگرفت و این از کارهائیست که غیر از و کسی نکرده **حکم** حرام است نزد حنفیه
و شافعی و حنبل و پیش مالک مکروه است و نزد شیعه حرام **حکمت** هر کس که گوشت
او بخورد از دهنش بوی بد آید و از غرائب او آنکه زهره ندارد

حرف الضاد

ضب را بفارسی سوسمار میگویند و بترکی کلر اس جانوریست زیرک و دراز عمر
چنانکه حیاتش تا پانصد سال برسد و آب نخورد و به شبنم و خشکی قناعت کند و در چهل روز یک
قطره بول کند و هفتاد بیضه دهد و نر وی دو ذکر دارد و ماده وی نیز دو فرج دارد و در
حدیث آمده که سوسمار بزبان فصیح به نبوت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گواهی داد
حکم حرام است نزد حنفی و حلال است نزد شافعی و حنبل و نزد شیعه نیز حرام است و اهل سنت
حدیثی نقل میکنند که در مجلس آنحضرت صلی الله علیه و سلم سوسمار خوردند و آنحضرت
صلی الله علیه و سلم منع نفرمودند و فرمودند که در زمین قوم من یعنی قریش این نیست
و قوم من طبع ردیش من از آن نفرت دارند **حکمت** سوسمار را در حدیث
منفعت و دفع مضرت آمده است و اگر از میان هر دو پای مرده داغ بر زن تا نشنود

و بنوعی و آنرا روز نعوذ نشود و هر کس که دلش بخورد داند و خفقان ببرد و خوردن
پیه اش اندر دوستر سپرز امین کند و اگر خونش با آرد جو بر بهق مالند زائل کند و
روشنی چشم بیفزاید و اگر کف دست او را از پیش روی اسپ بیاویزند هیچ اسپ در دوید
باو نرسد آن اسپ از همه اسپان پیشتر رود و پوستش اگر بر دشنه تیغ پوشند شجاعت
فزاید و سرگین او را اگر بر برص و کلف مالند زائل کند و اگر در چشم کشند سفیدی که در
(ای سرگین کفتار)
چشم پیدا شده باشد دفع شود **ضبع** را بفارسی و ترکی کفتار گویند جانوریست
ابله و گول بگفتار آدمی فریفته شود و تا کشته گردد و از عجائب او آنست که مثل خنثی
آلت نر و ماده هر دو دارد و هر سال هیجان یک آتش بود و کفتار با سگ دشمنی
دارد بحدیکه اگر سایه کفتار بر سگ افتد از دویدن باز ماند تا که کفتار بوی رسد
و او را بگیرد و بعضی گفته اند که اگر سگی در ماهتاب بر بامی باشد و سایه او بر زمین افتد
و کفتار بر سایه آن سگ بگذرد یعنی ای آن سگ پیش او بر زمین افتد **حکم** حرام است در مذهب حنفی و
حلال است در مذهب شافعی و مالک نزد شیعه نیز حرام است **حکمت** اگر همه اعضای کفتار در دیگی بجوشانند و
روغن آن بگیرند آن روغن جالی که از سر دور شود و مالند سفید شود و نیز سوی و اگر در چشم کشند جلا
دهد و روشن سازد و اگر سر او را در کبوتر خانه دفن کنند کبوتر در آنجا بسیار شوند و اگر خون و
(ای چشم را)
بجوز و سوسن و زرگنده بیابد اگر برابرو مالند در چشم زنان خوب صورت و حسین معلوم شود

فرجش را اگر کسی که نیت پیش باشد با خود دارد رنج زائل شود و نیز هر کس که فرج او را
با خود دارد و مردمان او را دوست دارند و اگر در دست کسی چنقل باشد گفتار از دو
نگریزد **حرف الطاء الطاؤس** را بعربی و ترکی و فارسی نام یکیست و در میان ایشان مرغان مانند
است و در حسن صورت خوشترین مرغانست و پرهایش بچند رنگست زرد و سبز و سرخ و
سیاه و لاجوردی و جوزی و غیر آن و در دو سه سالگی نر وی بکمال میرسد و ماده وی
در سالی یکبار قریب دوازده تخم مینهد لیکن بایکدیگر بسیار میشکنند ازینجهت تخم
او را در زیر ماکیان می نهند لیکن زیاده نمیتوان گذاشت که اگر زیاده از دو تخم نهند
گنده میشوند و بچه طاؤس که مرغ بری آرد خرد تر میشود در حسن وی و نیز کمتری باشد
از عجائب وی آنکه بایکدیگر جفت نمیکنند بلکه چون برشگال میشود نر وی مست میگردد و
برقص در می آید در آنحال در چشم وی اشکی پیدا میگردد و ماده اشک آنرا می خورد و
از تاثیر آن بیضه ها در شکم وی پیدا می شوند و از آن تخم بچه ها بر می آرد و با وجود
این حسن و جمال عرب نگاه داشتن او را در خانه مبارک نمی دانند سببش این تواند
بود که ستیعدس را به بهشت برد و آدم زین سبب از بهشت بیرون آمد و غایت
عمر او بیست و پنج سال باشد **حکم** حرام است در مذهب حنفی و شیعه و حلالست در دیگر مذاهب
اما در مذهب شافعی دو قولست در حلت و حرمت اما فتوی بر حرمت است

حکمت چون در طعام زهری آمیخته باشند هرگاه که طاوس آنرا ببیند رقص نماید و
فریاد کند و اگر مغز سر او را با شداب و عسل بخورند قولنج را دفع کند و زهره معده ببرد و
سندی تنکی ۱۲
زهره اش دانگی با سکنجبین و آب گرم در زحمت شکم نفع رساند و زبان بسته بگشاید
گوشتش قوت باه بیفزاید و درد زانو ببرد **حرف الظا ظبی** بفارسی آهو و بترکی
کیک گویند او را به تیزچشمی وصف کنند و او از جمله جانوران وحشی است و او را انواع
می باشد یکی از آنها آنست که مشک از ناف او بیرون می آید رنگ او سیاه باشد و
بزرگتر از اقسام خود و از آهوان دیگر دلاتها کلان تر و او را دو دندان سفید باشد
و خورش او سنبل و گیاه خوشبوست لاجرم خونی که در ناف آن آهو جمع میشود مشک
بیان
میگردد و آن چند قسمست اما مشک غزال بهتر از مشک آهوی بزرگ باشد و مشهور است
که مشک در حقیقت خونیست که در ناف آهو جمع میشود و هر سالی ناف وی یکبار ورم
میکند آهو برای دفع خارش او را بجائی میمالد حتی که مشک از نافش جدا شده می افتد
بمالد
از جهت مردم آن ولایت در بیابانها میخها و چوبها فرو میبرند تا آهو ناف خود را بر آن
و نافه از آن جدا شود پس بیابند و خواجه نصیر طوسی چنین گوید که آهو را گشته بدست شکم او را
میمالند تا خون در ناف وی جمع گردد و چون آهو سرد شود نافه وی را از وی بر آرند و تا یکسال
مشک
بیاویزند بر خلقی که قبل سرد شدن در آن بود خوش باشد و آنچه بعد از آن بود دپارها بزرگ باشد

و بعضی گویند که نافه مشک شکم وی می باشد مانند پنیرمایه که در اندرون بز است و بعضی
میگویند که آهو نافه را بیرون می اندازد از شکم مانند آنکه مرغ تخم خود را و نافه مشک
بعضی بهتر و کلان تر باشد و در تبت بسیار می باشند و تا جیکه مشک را از ولایت
خودش بلکه دیگر بیرند بوی خوب ندهد **حکم** حلالست گوشت جمیع اقسام آهو در
جمیع مذاهب و مشک از جملهٔ تریاکهاست **حکمت** خوردن مشک قوت دماغ و دل
و رطوبات معده را خشک سازد و بول بسته بگشاید و مار رنگ سرخ را زرد کند و اگر شاخ
آهو را دود کنند گزندها بگریزند و اگر زهره وی در گوش چکانند درد را فرو نشاند و از عجائب
اوست که چون او را در طعام بسیار انداخته باشند و بخورند بوی دهن خوش شود و خوب
ترین او دیها بجهة روشنی چشم زهره آهوست **حرف العین** **عقاب** را بفارسی آله گویند
و بترکی کیی مرغی بسیار صاحب قوت و شوکت باشد و تعلیم پذیرد و تیز نظر باشد و عرب
مردم را در تیز بینی با او تشبیه کرده میگویند ابصر من عقاب و رنگهای مختلف دارد و در مرتبه
تیز بین است که چاشتگاه در عراق چیزی بخورد و شام در یمن و از سه تخم بیشتر نمی نهد
و در سه روز بچه بیرون می آورد و بر بالای کوه های بلند آشیان سازد و چون
بچه بر آرد نگاه ندارد و بزیر افگند حق تعالی مرغی را که شکننده استخوان
گویند بر او بگمارد تا آن بچه را پرورش کند و از عجائب اوست که چون پیر شود

کور گردد بچگانش او را برداشته بهندی بر ند دانجا یک چشمه ایست که در وی چند
بابینا ۱۲
غوطه میدهند بعد از آن در تابش آفتاب میدارند از اثر آب آن چشمه جلد پرهای او میریزد و از
سر نو پرهای دیگر بیرون می آیند و چشمهایش روشن میشوند و اگر در جگرش عارضه پیدا شود
جگر روباه و خرگوش میخورد تندرست میشود و در عجائب المخلوقات نوشته است که بر دارایام
رغن عقاب عقاب زغن میشود و در تاریخ مغرب آورده که در کنار نیل عقابها میباشند در
کان سیاه که تا بیضه و میروند و ماهی را میگیرند و بیرون می آرند و آنها را عقاب النیل گویند حکم
گوشت او پیش اهل سنت حرام است مگر نزد امام مالک مکروه است و نزد شیعه نیز حرام است
حکمت اگر زهره وی در چشم کشند تاریکی چشم را ببرد و اگر بپستان زنی که شیر در وی گره
ای آب زهره ۱۲
شده باشد طلا کنند شفا یابد و اگر پر وی را بسوزانند و بر جایی که کلف شده باشد بمالند
دور کند و سرگین او اگر بر خنازیر مالند نفع رساند عقعق ک را بفارسی عکه و بترکی نجم
پیوژه ۱۲
گویند و او را بدزدی و خیانت و فراموشکاری وصف میکنند و چون بیضه میدهد در زیر
درختان پنهان میکند از جهت آنکه اگر شپره نزدیک تخم وی رود گنده گردد و قوت
خوراک ۱۲
خود را پنهان میکند و مشهور است که آدمی و عکه و موش و مورچه قوت خود را پنهان
میسازند حکم حلال است در مذهب ابوحنیفه و مالک و در مذهب شافعی دو قول است
لیکن فتوی بر آنست که حرام است حکمت اگر دماغ وی را در غالیه خلط کرده بر بدن مالند

سله نوعی است از اجزاء مرکبه که آنرا برای صفای روده و بدن مانند بهندی اینچنین شیارا او بشنه گویند ۱۲ م

لقوه و فالج را مفید بود و اگر دماغ وی را بر جیبه طلا کنند و بر سر زخم نهند پیکان تیر را
بیرون آید **عصفور** را بفارسی گنجشک و بهندی چڑیا و چیاک و چیوک خوانند و بترکی
سرچه و سارچه و اورا انواع باشد از عجایبات او آنکه گوشت نخورد چون سبع ولیکن
ناخن و زند ندارد و مرغی ضعیف است و جماع بسیار کند از این سبب عمر او کوتاه است
و در زیر سقف خانها از بیم جانوران آشیانه سازد و از مردم دور نگردد تا پرستو اگرچه
جلا وطن شوند گنجشک نیز همراه برود و چون معاودت نمایند باز آید و اورا امانا
و شمیت میضه بار را لفساد آورد و منقار را بار زحمت رساند و مار نیز بچگان
او را هر جا که یابد بخورد **حکم** حلالست گوشت او بجمیع مذاهب **حکمت**
گوشتش قوت باه دهد و باد را بنشاند و مغز وی قوت باه بافراط آورد و کباب
وی با نمک سنگ مثانه را دور کند و اگر دماغ وی با عسل چند روز نهار بخورند
زحمت بواسیر را نافع بود **مسئله** اگر کسی صیدی را از چرنده چون آهو و از
پرنده چون چیوک و کبوتر بعد از گرفتن سر دهند و آزاد کنند درست است **نقل**
از ابو ذر اصحابی رضی الله عنه نقل کرده اند که بچگان چیوک را میخرید و سر میداد
اما فتوی در مذهب شافعی بر آنکه این فعل روا نیست و در قول ابو حنیفه روا باشد
بشرط آنکه در وقت سر دادن مباح گرداند بر هر کس که بگیرد و اگر

گوشتش

واگر چرنده اهلی را چون اسپ و شتر و گوسفند و گاو در صحرا استر دیار دارد است
بالاتفاق علما رگنا هنگار است عقرب را بفارسی کژدم و ترکی چیان گویند
زشت ترین و موذی ترین حشرات است هشت پا دارد و چشمش بر شکم بود و بسیار
بچه بر می آرد و رنگهای مختلف دارد و بدترین انواع او سیاه است و بعضی از علما گفته
اند که بچه از پشتش بیرون می آید اما این قول صحیح نیست و قول درست آنکه از دهان
می زاید و بچه وی زنگینک میباشند و از عجایب او آنکه مرده را نگزد و همچنین کسی را
که در خواب باشد مادامی که حرکت نکند نگزد و اگر افعی را بگزد افعی بمیرد و اگر خواهند
که او را از سوراخش بیرون آرند تلخی بر سر چوب مالیده در سوراخش کنند او از سوراخ
بیرون آید چرا که حریص است بر خوردن تلخ و در شهر حمص از ولایت عرب کژدم زنده نماند
اگرچه از ولایت دیگر برند و در کاشان یکنوع از عقرب سیاه می باشد که اگر کاشی
الاصل را بگزد هلاک سازد و غریب را اگر گزد بدرد و الم مبتلا شود و الا نمیرد
و عقرب چون روان شود هر جا که سرش برسد بدم زمین زند نقل است که عقربی
را گذر بر سنگ خارا شد آن را نیش زد سنگ بزبان حال گفت که از نیش
تو بمن ضرری نمی رسد بیهوده چرا نیش می زنی جواب داد که میدانم اما خصلت جبلی
خود را ترک نمیتوانم کرد و بعضی گفته اند بیت گرچه بر خارا نباشد حکم کژدم

کار گزیده‌اند بری نفس خود زمین ندارد و زبان گزد **حکم** حرامست باتفاق جمیع علماء
و افسون کردن بجهت مار و کژدم رواست بشرطها آنکه از قرآن باشد و دعائیکه
حضرت رسول صلی الله علیه وسلم نقل کرده باشند و الفاظیکه معنی او در یافت
نشود روا نیست چرا که احتمال کفر دارد و از جمله افسونهای و غیره یکی آیت کریمه
که در اول شب گوید تا صبح از شر اینها محفوظ ماند **دعا** انیست اخذت بذنب العقرب
و لسانها الحیة و ید السارق بقول اشهد ان لا اله الا الله محمد رسول الله **دعاء** دیگر
اعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلق **دعاء** دیگر هر روز یکبار بگوید و را از مضرت
مار و کژدم محفوظ ماند سلام علی نوح فی العالمین **حکمت** اگر عقرب را در کوزه گل حکمت
کرده در تنور آتش نهند تا خاکستر شود و دنید آنک از آن شخصی که سنگ مثانه
داشته باشد بخورد نفع تمام رساند و اگر آن خاک را بروغن آمیخته جایی که ضماد
نمایند موی بر دیاند و اگر عقربی را گرفته در جایی بسوزند جمله عقرب از آنجا
بگریزند و اگر با زرنیخ سرخ و پیه گاو بسوزند جمله کژدمها بگریزند و اگر کژدم
سیاه خشک کرده بسایند در جایی که برص باشد بمالند دور کند **حرف**
الغین *** **غراب** را بفارسی کلاغ و بترکی قرقه گویند و او چند انواع
می باشد چنانچه یک قسم او بسیار سیاه میباشد و یک قسم دیگر میباشد سبز

منقار و سفید بازو و سفید پای و یکنوع دیگر خاک تر رنگ و بالطبع همه اصناف
بیکدیگر نزدیک اند جانور دراز سفر و دراز عمر و نر و ماده اش چنان باہم سوا
دارند که اگر یکی بمیرد بعد از و دیگری از احدی جفت نشود و روبروی کسی
جفت نمیشود و چنانچه اهل تحقیق بر آنند که جفت نمیشود و نزد بعضی در تمام عمر یک
بار جرع می شود و چون در ابتدا موی بچه اش سفید میشود لهذا مادرش رنجیده
او را میگذارد و پدر درش کامل نمیکند حق سبحانه تعالی پشه بار ابران گارد تا
قوت او میشوند بعد چند روز موی سیاه بر می آیند آنگاه مادرش پیش بچه آید
و تیمار داری او نماید و عرب غراب را شوم میدانند و میگویند که اگر دو بانگ
کند نحس ست و اگر سه بانگ کند خوب ست **حکم** مذہب ابوحنیفه از جنس غراب
کر و انکه می خورد حلال ست و بقول ابو یوسف آنکه دانه و نجاست میخورد آن نیز حلال ست
اما یک صنف که فقط نجاست میخورد حرام ست باتفاق و در مذہب شافعی غراب
سیاه و کلان و ابلق که در کوه میباشند حرام اند و غراب جوز و سیاه و خاک تر رنگ
در آن خلاف ست و زاغچه که دانه میخورد حلال ست و بمذہب امام مالک جمله
اصناف او حلال ست و نزد شیعه کلاغ ابلق و سیاه که در کوہستان میباشند
و مردار می خورد حرام ست و در غراب زاغ که آن را زاغ گویند و خاک تر رنگ باشد

خلاقت حکمت اگر پیه کلاغ بوم در میان لیسو زاسند دشمنی کند واگر خشک
کرده بسایند و بخور زند تشنگی نشاند و بچه بال او اگر در پاره ابریشم رنگین بسته بست
کسی که مرض آسیب باشد بند نماید زائل کند و انگنده غراب ابلق دفع خنازیر
کند حرف القاف قمری الفارسی کوکو گویند و بترکی کاکو و بعضی از عرب
حمامة المطوقة و متصل نیز خوانند با آدمی بالطبع انس بسیار دارد و در خانها
آشیان سازد و مارها از آوازش بگریزد حکم حلالست گوشت او نزد
اهل سنت و جماعت و مذهب شیعه مکروهست حکمت اگر خون فاخته با خون
کبوتر و دقت و قطران بسوزند هر کس که بوی آن بشنود و آن شبانه روز اصلا خواب
نیاید و اگر خون او با خون کبوتر بر برص طلا کنند رنگ را تغیر کند و خوردن
گوشتش فالج بارد را مفید بود و منع نقرس ایذا نماید و دماغ را معطر بود و نسیان
آورد و دفع مضرتش بسرکه انگور و کشنیز تازه کنند فاره را الفار
موش و بترکی سچقان گویند شر پر و محیل و دزد است او را در انواع حیل
و جذب منفعت و دفع مضرت داستانها است و قاصد جان آدمی بود
خصوصا کسی را که سگ دیوانه گزیده باشد بر وی خاک ریزد و نیز کسی را که
پلنگ زخمی کرده باشد بر وی بول کند تا زود بر هلاک شوند و از جمله جانور

احدی با دمی آنقدر از نقصان نمیرساند چنانکه موش در خبر آمده است که حضرت
رسول صلی الله علیه وسلم از خواب بیدار شدند و دیدند که موشی فتیله چراغ را گرفته
بطرف آنحضرت میکشید تا که آتش در رخت آنحضرت اندازد و در بعضی روایات
آمده که بر مصلای آنحضرت انداخت چنانچه مقدار سوختی آنحضرت او را کشتن و کشتن
او حلال ساخته و از نجهت امر فرموده که در خانه که آتش است انجا خواب نکنید **حکم**
بمذهب حنفی و شافعی و حنبل موش حرام است و نزد مالک مکروه و نزد شیعه نیز حرام است
حکمت اگر پوست موش را پر کاه کنند و در خانه بیاویزند جمله موشان از انجا
بگریزند و همچنین اگر افگنده سگ یا گرگ دود کنند موشان از بوی آن بگریزند
و نیز اگر موش را کشته در میان خانه دفن کنند موشان بگریزند و اگر چشم موش را
در کلاه دوزند هر کس که آن کلاه را بر سر نهد او را پیاده رفتن آسان شود و اگر
چشمش بگردن صاحب تپ درآویزند تپ را دفع کند و اگر موی زائد بر پلک چشم
آدمی برآمده باشند آنها را بکنند و بر آن موضع خون موش بمالد باز بر نیاید
فهد را بفارسی یوز و بترکی بارس خوانند جانور تند خوی و بسیار پر غضب و خوب
شکار کننده است و قابلیت تعلیم و ترتیب دارد و ماده اش از نرش تیزتر و زود گیرنده
تر است و کلان و زرد و تر آموخته میگردد و چون پیر شود از صید کردن باز ماند

و خود را بجوالی میرساند و از صید او طعمه میخورد و مادام اول بسال الستین میگوید
در عجائب المخلوقات گفته که هرگاه شیر و پلنگ باهم جفت شوند یوز پیدا میشود چنانکه
از اسپ و خر استر بوجود می آید اول کسی که یوز را بر قفای اسپ نشاند و شکار کرد
یزید بن معاویه بود و یوز اگر بیمار گردد و کسی بخورد شفا یابد و دوام از خورش
مونست است و شراب و سرود را دوست دارد **حکم** حرام است بمذهب اهل
سنت و جماعت مگر نزد مالک مکروه است و نزد شیعه نیز حرام لیکن بفروختن و
باجاره دادن که با آن شکار کنند بمذهب اهل سنت رواست **حکایت** زهره
اش با عسل و نمک مخلوط کرده بر جراحت نهند صحت بخشد خوردن گوشتش قوت تن دهد
و ذهن را تیز کند اگر پیه و بول او هرجا که بریزند موش گریزند **حکایت** شمس العلما
ملا ای گفته که یوز را چند خصلت است و سزاوار آنست که هر عاقل از وی فرا گیرد اول
آنکه هرگاه خواهد صید را بگیرد کمین کند تا بمرتبه که بر وی ظاهر شود که گرفتن صید باسانی
او را میسر است بیمحابا آن را بگیرد دویم آنکه صید اندازد چون صاحب و شکار کردن
با او محتاج است خود را ذلیل گرداند مثل سگ شکاری دنبال صاحب خود
نمیرود تا صاحبش حاضر نمیشود که او را با خود سوار کرده ببرد **بیت** همچون
سگ شکاری مرو پی پشت بیگران + تا چند خون خوری و دهی بهر دیگران +

سیوم آنکه هرگاه می خواهند که او را تعلیم کنند که از شکار گوشت نخورد بچه و آنکه
سگ را در حضور او بزنند و تعلیم کنند از آن قدر تعلیم میگیرد و متنبه میشود و ترک
خوردن شکار میکند و محتاج بآن نمیگردد که او را باید زد چهارم آنکه مردار نخورد و از
صاحب خود گوشت پاک مطلبد پنجم دنبال صید بجهد و تا پنج نوبت نهایت هفت
نوبت اگر صید را گرفت فبها و الا نه باز میگردد **فیل** را بفارسی پیل گویند و بترکی
نیز همین نام است از اکثر حیوانات بری بزرگتر و زیرکتر است و با وجود ضخامت جثه و گرانی
که دست و پا دارد سبک سیر و حرکت است چون قد وی بلند و گردن او بسیار کوتاه است
خدا تعالی او را خرطومی دراز داده از گوشت و پوست بی استخوان و در آن چنان
قوتی بخشیده که همه کار بدان تواند کرد و از آن خرطوم آب و علف بدهن میرساند و
زبان کوتاه دارد و برگشته اهل هند گویند که اگر زبان فیل مقلوب نبودی سخن گفتی
گویند بعد از پنج سالگی هیجان شهوتش باشد و بعد از هفت سالگی بچه آرد و فیل
حیا و غیرت بسیار دارد و میان گربه و فیل دشمنی است و مار نیز دشمن فیل است
و فیل چون رنجور شود مار خورد و صحت یابد و آنکه در بعضی کتب گفته اند که فیل را پهلو
نبود و نخسپد غلط است **حکم** حرام است گوشتش نزد ابو حنیفه و شافعی
و حنبل اما پیش مالک و ابو عبد الله قوسنجی که از اصحاب شافعی است حلال است

ونزد شیعه نیز حرام است فروختن و خریدن فیل روا است در جمیع مذاهب و نیز
استخوان او که آنرا عاج میگویند و از آن شانه و دسته کارد و غیر آن میسازند
پاکست اما مذهب شافعی فتوی بر آنست که استخوان او پلید است و اگر او را
سر بریده باشند پاکست و پیش ابوحنیفه پوست او بدباغت پاک میگردد و پیش
شافعی پوست او پلید است و دباغت پذیر نیست اگرچه او را سر بریده باشند
حکمت اگر زنی سرگین فیل را با انگبین آمیخته بخود برگیرد آبستن نشود و اگر پاره از
دندان فیل بر رشته سیاه بسته در گردن گاو اندازند از وبا و مرگی ایمن ماند بهتر
آنست که در محلی که وبا و مرگی در میان گاو افتد شاخ آنها را سوراخ کرده
پارچه از دندان فیل در آنجا نهند تا ایمن باشند جالینوس حکیم گوید که هر که هفت
روز پنج درم پیه فیل خورد فربه گردد و اگر ناخن فیل سه روز در زیر جامه ناسور
دود کنند زائل گردد و اگر در چشم کسی سفیدی پیدا شده باشد ناخن فیل را با
کنگجی سفید با آب سائیده بکشند شفا یابد مجربست **حرف القاف** **قرد** را
بفارسی کپی و بوزینه و میمون میگویند جانور محیل تیزفهم سریع الحرکات و مضحک است
و در نسبت دیگر جانوران با آدمی مشابهت بسیار دارد و خنده میکند و [illegible]
میزند و چیزها را بدست میگیرد و اگر کسی خشم کند سنگ برو میزند و صنعتها از

آدمی می آموزد **حکم** حرامست بمذہب حنفی و شافعی حنبلی و حلالست نزدیک مالک و نزد شیعہ نیز حرامست **حکمت** چشمش با خود داشتن بخوابی آورد و گوشت در مرض جذام نفع رساند خونش گرم ہر کہ بخورد زبانش گنگ گردد و چشم مردم پشت نماید اگر از پوستش غربالی سازند و بان گندم و جو غربالی حباب نیز ند و بکار ند آن زرع از ملخ و باقی آفتہا ایمن شود **حکایت** روایت کردہ اند کہ در زمان متوکل خلیفہ بغداد بوزینہ درزی و زرگر بود و در زمان پادشاہی اسمعیل و الی گجرات بوزینہ شطرنج باز با دیگر تحف و ہدیہ بجہت او فرستادہ بود چنانچہ از ان بوزینہ حکایات غریب منقولست گویند یکی از اکابر در مجلس شاہ روزی بآن بوزینہ شطرنج می باخت و چون بازی بوزینہ غالب شد شاہ پیادہ از شطرنج برداشتہ بر سر او زد نوبت دیگر کہ بازی او بوزینہ بدان مرتبہ رسانید کہ حریف را مات سازد پیش از آنکہ بازی کند از ترس آنکہ شاہ مبادا او را بزند بالشتی برداشتہ سپر خود ساخت و آہستہ بازی کردہ حریف را مات ساخت **قمری** را بہمہ زبان نام یکیست آوازی خوش دار د از آواز او حشرات الارض مثل کژدم و عقرب و غیرہ بگریزند اگر بیضہ فاختہ در زیر وی نہند و بیضہ قمری در زیر فاختہ ہر دو قمری بر آرند از عجائب احوال او آنست کہ چون قمری نر بمیرد مادہ وی باد دیگر جفت نشود و نالہ کند تا بمیرد

حکم حلالست بجمیع مذاهب اما کسی میل خوردنش نکند **حکایت** اهل تواریخ نوشته اند که پادشاه هند برای سلطان محمود غزنوی بشکل قمری هدیه فرستاده بود که هرگاه طعام زهرآلود میدید اشک از چشمهای او جاری شده بر زمین مثل سنگ میبست و خاصیت آن سنگ آن بود که چون آنرا بسایند و بر جراحتهای نهادند جراحت را التیام می‌آورد

قنفذ را بفارسی خارپشت بترکی کرپی گویند جانوریست خارپشت است و در شب بسیار راه میرود و بخوردن مار راغب است میل تمام دارد و دم مار را گرفته سر در خود کشد تا مار خود را چندان بر وی زند که مجروح و سست گردد و بعد از آن او را بخورد و اگر افعی او را بگزد سعتر خورد شفا یابد **حکم** حلالست نزد شافعی و احمد و مالک حرامست نزد حنفی و **حکمت** گوشت وی در علت جذام مفیدست اگر خون وی بر زخم سگ دیوانه مالند نفع رساند و زهرهٔ وی در مرضی که موی کنده باشند بمالند باز بر نیاید و اگر در چشم کشند سفیدی را زائل کند

حرف الکاف

کرگدن را حریش گویند جانوریست که در بعضی بلاد هند میباشد از جاموش کلانترست و از فیل کوچکتر و بشکل چون گاو میماند و ضخامت و شبیه فیل دارد و در پشت بینی او یک شاخ کلان و محکم می باشد و میان آن شاخ پر میباشد و نیز از آن شاخ یک شاخ دیگر کج شده پیدا میشود و سر آن شاخ بسیار تیز میباشد نقل میکنند که چون او با فیل جنگ میکند بآن شاخ

خود را در شکم فیل میزند و باز شاخ خود بسبب بار فیل از شکمش بر آوردن نمی تواند لهذا
هر دو میمیرند و کرگدن بغیر از گیاه چیزی نمیخورد و چون شاخ وی را بشگافند اندرون
او منقش بنقشهای عجیب پیدا شود و پادشاهان از شاخ او کمربند بسیازند و او بسیار
نادر و بیش قیمت میباشد و صاحب عجائب المخلوقات نوشته که عمرش تا هفتصد سال
میرسد و هیجان شهوتش بعد از پنجاه سال ست و چون حامله شود بعد سه سال
یک بچه میزاید چنانکه بچه اش دندان و سم در شکم مادر برآرد **حکم** در باب حلت و حرمت
وی اختلافست شیخ الاسلام گفته که ظاهر است که حلال باشد چرا که علف میخورد
و یحتمل که حکم فیل داشته باشد **حکمت** بدانکه شعبه که از شاخ او جدا شده
پیدا می شود چیزی نادر است چنانچه اگر او را صاحب قولنج بدست گیرد شفا یابد
و اگر در شکم زنی بچه مرده باشد اگر آنشاخ را در دست او دهند بمجرد گرفتن او بچه
بیندازد و اگر او را سائیده بمصروح و مفلوج و کسی که تشنج داشته باشد بنوشانند
شفا یابد و اگر بسوهان سائیده بوراده اش را با خاک بیامیزند و آن خاک را
بر جمعی از خفتگان بپاشند آنها یک شبانه روز از خواب بیدار نشوند و اگر
بنوعی بیدار سازند برخیزند و باز بخفتند و اگر در چیزی زهردار آنشاخ را نهند
قوت زهر و اثرش باطل سازد **کلنک** را بفارسی نیز کلنگ گویند و ترکی درنا گویند

جانور مشهور است و یک کلنگ تنها جای نمی تواند ماند بلکه جمع شده متفق می باشند
و شب جائی که مقام کنند یکی یا دو تا از ایشان بنوبت پاس میدارند و در پاس
داشتن یک پای ایستاده باشند تا اگر خواب غالب شود زود هوشیار گردند و از
صفات پسندیده کلنگ آنست که هرگاه مادرش پیر شود او را ضایع نمیگذارد
بخلاف باقی طیور بلکه هرجا که میرود مادر را همراه می برد و در طعمه او را مدد
کند و عرب کلنگ را بحماقت تعریف کرده اند بسبب آنکه یک پای راه میرود و
میترسد که اگر هر دو پا بر زمین نهد مبادا در زمین فرو رود و دیگر آنکه هرگاه
خواهند که او را بگیرند جانورداران یکطرف ایستاده کنند و تنها را بپرانند و جمعی
که ایستاده اند بطرف دیگر و تنها بر هم زنند تا در هوا از آنطرف رمیده
بطرفی روند که در آنطرف جانور بکار داشته اند و گرفتار شوند **حکم**
حلالست گوشت او بجمیع مذاهب **حکمت** گوشتش گرم و خشک است و
خوش طعم و قوت باه بیفزاید اگر چشمش سائیده در چشم کشند بیخوابی آورد
چون زهره اش با مرزنگوش مخلوط کرده بر جانب مفتوح صاحب لقوه نهند
(نام دوائی است مشهور)
و تا بیست روز او را بروشنائی نیارند و بتاریکی نگاه دارند شفا یابد و
همچنین درد سر و نزول آب چشم را مفید است و هرگاه زهره کلنگ با [illegible]

دلیر شود و اگر دماغ او را با روغن زنبق در دماغ چکانند چیزیکه فراموش کرده باشد باز یاد آید **کلب** را بفارسی سگ و بترکی ایت خوانند اگرچه ناپاک و خبیث ترین حیوانانست اما اکثر خصائل مستحسن دارد چنانچه وفاداری و قناعت و صبور بر شدت و سختی و گرسنگی و کم خوابی و ملازمت دائمی مالک خود کردن و بدفع دشمن پرداختن و در غیبت و حضور بمحافظت جان و مال صاحب خود کوشیدن و اگر از صاحب آزاری یابد چندانکه تواند حق نعمت فراموش نکند و از ملازمت او درنگردد و دشمن صاحب را نزدیک نگذارد و دوست صاحب را آزار نرساند وغیره از صفات کاشکی در بعضی آدمی صورتان شیاطین سیرت که شیوهٔ بیوفائی و حرص و طمع و ایذارسانی ولی نعمت آئین و شعار خود ساخته اند بودی **حکم** گوشت او حرامست و نجس بجمیع مذاهب و نگاهداشتن او برای صید کردن و نگاهبانی و احمد حنبل صید کردن از سگ سیاه جایز نداشته و اول کسی که او را جهت نگاهبانی نگاهداشته حضرت نوح علیه السلام بودند و نگاهداشتن سگ که پاسبانی و صید نکند جائز نیست و سگ دیوانه را از فواسق خمسه که واجب القتل اند شمرده اند و در حدیث شریف وارد شده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم ارشاد فرموده اند که ملائکه در خانه که سگ یا تصویر سگ کشیده باشند در نمی آیند و بعضی از علما گفته اند

که حدیث وارد است در حق سگی که بدو حاجت نباشد و بعضی گفته که حکم عامست برای
جمیع سگان **حکمت** چشم سگ سیاه هر جا که دفن کنند آن موضع خراب شود و زبان
سگ را اگر بر کسی بندند کار او را سگ دیوانه گزیده باشد نافعست و اگر در گردن بچه بندند
دندانش باسانی بر آیند و هر که را سگ دیوانه گزیده باشد اگر او را جگر سگ برشته
بخورانند شفا یابد و هر کس که دندان سگ با خود دارد سگان بر وی حمله نکنند و نیز
او را دیده فریاد نکنند و اگر خایهٔ که سگ بران شاشیده باشد روز چهارشنبه غلوله
ساخته بگردن صاحب تپ بندند نفع بخشد و بیشتر علما بر آنند که سگ اصحاب کهف
نیز از جنس همین سگانست و نزد بعضی آنست که مراد از سگ اصحاب کهف شیر است
چرا که عربان شیر را نیز مجازا کلب میگویند **حرف اللام مع القاف** **لقلق** بالفارسی
و ترکی لک لک گویند و او را بزیرکی صفت میکنند و بیشتر در آن ملک که هوایش
معتدل مائل بحرارت باشد میماند و در هر ملکی که تغیر در هوای او پیدا شود دیگر جای
دیگر میرود و در خراسان و در ولایتهای سیر و سبز باوّل فصل بهار پیدا میشود تا
وقتیکه هوا معتدل و گرم ست آنجا میماند و بعد از آنکه قریب بفصل خریف شد
از آنجا بسمت هندوستان میرود و تا آخر فصل خریف بسر برده باز بفصل بهار
بسمت خراسان میرود و در میان لک لک و مار دشمنیست چنانچه مار را گرفته

مار

بهوا میبرد و آز آنجا او را بر زمین می اندازد تا هلاک شود بعده او را طعمهٔ خود و
بچگان خود میسازد و مار نیز قصد بچه و بیضهٔ او میدارد ازینجهت بر جاهای بلند
مثل سر مناره ها و بالای گنبدها آشیانه میسازد و چون بیضه میدهد وقتی از پیش
آشیانهٔ خود غائب نمیشود و اهل خراسان و ماوراء النهر بدیدنش خوشی و خورمی
میکنند چرا که نشان آمدن بهارست **حکم** حلالست در مذهب امام ابو حنیفه و در مذهب
شافعی در روایتی بیشتر علماء سابقه بر آنند که حرامست چرا که مار میخورد و در مذهب
امامیه روایتی صریح در حلیت او بنظر نیامده اما شروطهائیکه در جانوران حلال گفته اند
بعضی دارد والله اعلم **حکمت** اگر بچه وی را بکشند و بر مجذوم بندند نفع بخشد و بیضهٔ
او بهترین خضابست و از غرائب او آنکه داشتن استخوانش نزد خود ازاله غم نماید
و نیز عجائب تر آنست که بعضی حکما نوشته اند که اگر چشم او را کسی همراه خود دارد
در آب غرق نشود هر چند که شناوری هم نداند **حرف المیم** **مالک الحزین**

مالک الحزین

بفارسی بوتیمار و بترکی آغاز خوانند و این نام بجهت آن یافته که اگر چه یکبار همانند آب
نمیخورد بدین اندیشه که مبادا کم شود **حکم** گوشت او بجمیع مذاهب حلالست
الا در مذهب امامیه حلیت و حرمت او صریحاً بکدامی کتب ایشان یافته نشد
الا بعضی شروط حلیت دارد **حکمت** هر که گوشت او بسیار خورد دلبر

ع

پیدا کند **حرف النون** نسر را بفارسی و ترکی کرکس خوانند و او را عرب [illegible] سید
مرغان نیز گویند بلکه بعضی اکابر این را از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده
اند و مشهور میان مردم است که عقاب (یعنی این ناموس را) سید مرغانست و کرکس را عمر بسیار باشد چها[ر]
بعضی میگویند هزار سال میزید و تیز چشم است چنانکه از چهار صد فرسخ راه می بیند و بو[ی]
مردار از دور میشنود و اگر بوی خوش بدو رسد بیمار میگردد و بعضی گفته اند
که می میرد و طعمه بسیار میخورد چنانچه چون سیر شود او را باسانی توان گرفت
و با خفاش دشمنی دارد و ازینجهت بالای کوههای بلند آشیان سازد و برگ
چنار در آشیانه خود نهد تا خفاش در آن نرود و بیضه اش بزیان نیارد
و بعضی از مورخان گفته اند که چون نر و ماده اش نگاه کنند ماده اش [illegible]
قدر تخم می نهد و در جای بلند بگرمی آفتاب بیضه نهاده بچه بیرون می آرد اما قول
درست آنکه مانند خروس با ماده جفت میگردد و جفت خود را چندان دوست میدارد
که اگر از و جدا گردد هلاک شود و چون رنجور شود گوشت آدمی خورد صحت یابد و چون
چشمش تیره گردد جگر آدمی خورد روشن شود **حکم** گوشت او در جمیع مذاهب
حرام است مگر بمذهب مالک که مکروه است **خاصیت** اگر زهره او را در گوش
کسی که کری کهنه داشته باشد بچکانند نفع رساند و اگر هفت نوبت بیا[شامد] [illegible]

[illegible]

چشم کشند تیرگی را زائل کند و اگر با آب سرو زهرهٔ او را هفت بار گرد چشم طلا کنند
از نزول آب منع کند و اگر پر ویرا در زیر پای زنی که بدشواری زاید بنهند همه
آسانی زاید **نعامه** را بفارسی شترمرغ و بترکی دوه قوش خوانند فی طبیعت
جاهل بحماقت و ابلهی مشهور چنانچه از صیاد بگریزد و سر خود را در زیر ریگ پنهان
سازد چنانکه صیاد او را می بیند و میگیرد و عرب مردم بیعقل را تمثیل باو بسته و
گویند احمق من نعامه و گویند تخمهای خود را بدو بخش کند یک بخش را بچه بیرون
می آورد و یک بخش را می گذارد تا گنده شود و از آنها کرمها پیدا شوند و غذای
بچگانش همان کرمها میشوند و از عجائب او آنکه حاسهٔ شنیدن ندارد و اما حاسهٔ
شامه و بوی شمیدنش بسیار است و آب کم می خورد بلکه اصلا نمی خورد و اگر یک
پای او بشکند بپای دیگر راه نمی تواند رفت **حکم** حلال است گوشت او جمیع عذاب
حکمت زهره اش تاریکی چشم را ببرد و بخوردن گوشتش اگر مداومت نمایند باد
زشت را زائل کند پیهش را اگر بر ورم ها طلا کنند شفا بخشد بیضه اش اگر در دیگ
افگنند طعام زود پخته شود و اگر پوست بیضه اش در آب سرد افگنند گرم شود و اگر او را
در اول تابستان یا در بهار آخر بگیرند در خانه دفن کنند افعی از آنجا بگریزد و اگر عقرب
گزیده پیه او بخورد درد موضع زخم بمالد درد زائل کند **نمر** را بفارسی پلنگ و بترکی قپلان گویند

جانور ظالم و متکبر پر قوت و تیز و تند و بدترین سباع است و شراب را دوست دارد
و اگر بیابد چندان میخورد که بی هوش میشود چنانکه در حالت نشئه بآسانی میتوان
گرفت و از جنس خلاف دیگر درندگان بوی خوش آید و گرگش در نهایت نازکیست
چنانچه ببانگ صدمه شکسته شود و چون سیر میشود سه شبانه روز خواب میکند و صید
کرده جانوران دیگر نخورد و غضب و قهر بسیار دارد و بروایت ضعیف از آنحضرت صلعم
آمده که از جمله کسانیکه نزد حق سبحانه تعالی گرامی اند کسی است که غضب کند وقتیکه
کسی را مرتکب امورات نامشروعه بیند چنانچه پلنگ در حمایت نفس خود غضب میکند
و چون خسته و بیمار شود از خوردن موش شفا یابد و او را با مار دوستی تمام است
و با دیگر حیوانات دشمنی دارد **حکم** گوشت او بجمیع مذاهب حرام است مگر در مذهب
مالک مکروه است **حکمت** فلو زهره پلنگ هر جا که دفن کنند موشان در آنجا جمع شوند
و زهره او را اگر در چشم کشند روشنی زیاده کند و منع نزول آب نماید و پیه او برای
زحمت فالج و درد و زخم و برای درستی جراحت کهنه نافع ترین از دیگر ادویات است
و برای پوستش خفتن دفع بواسیر نماید **نمل** را بفارسی مورچه و بترکی قرنجه خوانند از
همه جانوران در طلب روزی حریص تر بود و در ذخیره کردن چندان مشقت نماید
که اگر او را معلوم شود که عمرش از یکسال زیاده نماند تاهم غذای چند سال فراهم نماید

و دانهها را دو پاره کرده میدارد تا از روئیدن محفوظ ماند و کشنیز را چار پاره کند
چرا که نیم دانهٔ کشنیز هم میروید و از ترس آنکه غلهاش بسبب رطوبت زمین گندیده نشود
از خانهٔ خود برآورده در تابش آفتاب داشته باز میبرد و با وجودیکه بعضی حکما گفتهاند که
حیات او از خوردن نیست چرا که معده ندارد و بوی دانه سیر میشود و او را قوت شامه
در غایت تیز نیست **حکم** اگر مورچه آزار و ضرر نرساند کشتن او نزد بعضی مکروه است
و نزد بعضی حرام و چون آزار دهد و ضرر رساند آنگاه کشتن و در آب انداختن سوختن
خانهٔ وی روا است **حکمت** اگر در خانهٔ کسی تخم مورچه اندازند مردمان خانه متفرق
شوند و اگر گوگرد در خانهٔ مورچه اندازند جمله مورچها بمیرند و اگر تخم مورچه سحق کرده
در بغل و پشت و زهار بچه که بالغ نشده باشد طلا کنند موی بر نیاید و اگر مورچه
را در روغن زیت جوشانند و از آن روغن قطرهٔ در گوش کسی که آواز کرده شده باشد
چکانند نفع رساند **حرف الواو** وعل بالفارسی بز کوهی گویند و ترکان
نرش را داغ کجری و مادهاش را داغ کچیسی گویند و بعد هر سه سال شاخها بیفگنند و دشمن مار
و خرچنگ بود **حکم** گوشت او بجمیع مذاهب حلال است **حکمت** اگر شاخ بز کوهی دم مار را دود کنند
جمله کشند در کف پا اگر از بسیار رفتن المی رسد دوا در زیر که آن اثر باشد رود ق طبعی گویند
آن مانند بلوطی بود دراز و گرد و بنرمی از سنگ کمتر مشهور و طلقات دار دید و در میان

آن چیزیست که گویا مغزیست و آن خوب منجمد با پوست باشد و فادزهر حیوانی بز
کوهی باشد و آنچه نیکست چون با شیر بر سنگ بسایند سرخ رنگ شود و آنچه زبون بود
سبز رنگ شود گویند غذای آن اکثر مار بود و بهترین آن بود که در کوهستان حاصل شود
و از آنجا باطراف دیگر برند و بغایت عزیز بود و در ولایت تلنگانه در حیوان بز
اهلی هم میباشد و برنگ و صورت مشابه بهالست و در خاصیت نیز نزدیک است و
فادزهر مصنوع نیز میباشد امتحان وی آنست که سوزنی را با آتش گرم کرده در رو
فرو برند اگر مصنوع بود دود وی سیاه از وی بیرون آید و اگر مغشوش و اصل بود
دود وی زرد و سپید بیرون آید که نوک سوزن زرد کند و چون فادزهر را با آب بر آوند
بسایند و بر گزیدگی مار طلا کنند فورا درد بنشاند و از مردن ایمن شود و سودمند
بود و جهت گزیدگی همه جانوران و زهرهای نباتی و حیوانی و معدنی خوردن و طلا
کردن و جهت ضعف دل و بدن و قوت باه بغایت نافع بود و مقدار شربتی جهت
گزیدگی جانوران و دفع زهرها دوازده حبه بود و شربتی جهت ضعف دل و قوت اعضا
یکدانگ بود و هر کس که هر روز نیم دانگ بخورد از اکثر آفات ایمن باشد و سمین شود و مجرب و مزاج را
پیر بسبب آنکه او خاصیت گل بشکند طبیعت و طبیعت او بغایت گرم بود و اگر بدندان بسیار رسد مضرت
رساند آنرا بنوعی باید خورد که بدندان نرسد حرف الفا بکر را بهندی بان [illegible] مستنت داو

و دو مرغ خوش صورت کوچکیست اما بوی ناخوش دارد و آب را در زیر زمین می بیند از جهه همراه
حضرت سلیمان علیه السلام می‌ماندند و در قصص الانبیا مذکورست که عوج بن عنق کوهی برداشت
که بر حضرت موسی علیه السلام و قومش زند بفرمان حضرت حق تعالی هدهد در وی چندان سوراخ
کرد که آن سنگ بگردن عوج افتاد و بدین بلا عوج هلاک شد و مراسلت و مواصلت حضرت
سلیمان علیه السلام با بلقیس بوسیله هدهد گردید چنانچه در کلام مجید مذکورست

حکم

بکر و پوست گوشت او نزد امامیه و حلالست نزد ابوحنیفه و بیک روایت از شافعی لیکن فتوی
در مذهب شافعی بر آنکه حرامست از جهت آنکه از وی بوی بد می آید و آنحضرت صلی الله علیه
سلم از کشتن وی منع فرموده اند

حکمت

هر جا که هدهد بود هیچ یک از هوام ارضی در آنجا
قرار نگیرد و چشمش در زیر بالین هر کسی که نهند در خواب نرود و اگر چشمش بر کسی بندند فراموش
آورد و هر کسی که زبانش را با خود دارد دشمن برو ظفر نیابد و دلش با خود داشتن قوت باه
دهد آب گوشت او در زحمت قولنج نافع بود اگر دلش بگردن کسی که آثار زحمت جذام
پیدا شده باشد ببندند مادامی که آویخته باشد ایمن باشد و دلش را اگر بریان کرده دو کس
باهم خورند از محبت یکدیگر صبر نتوانند زهره اش اگر و بدن صاحب لقوه و افلاج بمالند
و تا سه روز در جای تاریک بدارند صحت یابد بال راستش اگر در زیر سر خفته
نهند بیدار نشود و از دود پرو گزندگان بگریزند و اگر خون وی در چشم کشند سفیدی که

عارض شده باشد پیه و مغز سر او را اگر در کبوتر خانه دود کنند کبوتران همه آنجا اگر چه
و غیره امین شوند و اگر پر [illegible] اخشک نموده در خانه بیاویزند اهل آنجا [illegible]
آنجا [illegible] سوزی ایشان رسانند
نرسند و چنگالش را سوخته و سوده اگر در شربت برنی دهند اگر در آتش [illegible]
نزدیکی کند حامله شود حرف الیاء یربوع را بفارسی موش دشتی
[illegible] دو شده و [illegible] ایاغ لوخه و استخوان گویند و صحرایی باشد و پایها دراز
دارد و دستها کوتاه و در رنگ برنگ آهو بره بود حکم حرامست نزد
حنفی اما نزد امام مالک و شافعی و حنبل حلالست و نزد شیعه نیز حلالست حکمت
اگر موی زیاده در چشم پیدا شوند آنرا کنده بعده خون یربوع بر آن طلا کنند
باز آن موی نروید تمت الکتاب بعون الملک الوهاب



الحمد لله که این نسخه مجموعهٔ حکمت مسمی بصدریه کثیر الفوائد که
هر یکی از اصحاب [illegible] را مشاهیش مفید
خواهند نمود بتاریخ بستم جمادی الاول
سنه ۱۲ [illegible] تحریر شد

